



فصلنامه علمی تخصصی حقوق وکیل دعاوی

وابسته به مرکز وکلای قوه قضاییه خراسان رضوی

دوره ۱، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۴، صص: ۸۱-۱۱۴

عدالت کیفری ترمیمی در جرائم سایبری و چالش های باز اجتماعی سازی مجرم مجازی با تطبیق با کشورهای اروپایی

نویسنده:

عباس شیخ الاسلامی، حسام الدین صادقی

URL: <https://www.vakildaavirazavi.ir/>

DOI: <https://doi.org/10.22034/vd.2026.2092724.1008>

COPYRIGHTS

© 2026 by the authors. Licensee Khorasan Razavi Center of Attorneys – Judiciary. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)



عدالت کیفری ترمیمی در جرائم سایبری و چالش‌های باز اجتماعی سازی مجرم مجازی با تطبیق با کشورهای اروپایی

عباس شیخ الاسلامی^{۱*}، حسام الدین صادقی^۲

۱. استادیار و عضو هیئت علمی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
Email: rezagolshan005@gmail.com
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی آموزش عالی شان‌دیز، مشهد، ایران
Email: hesamsadeghi136@gmail.com

چکیده

گسترش فناوری اطلاعات و شکل‌گیری فضای سایبری، الگوهای سنتی بزهکاری و پاسخ‌دهی کیفری را با چالش‌های جدی مواجه ساخته است. جرایم سایبری به دلیل ویژگی‌هایی نظیر غیرمادی بودن، ناشناس بودن مرتکب، سرعت بالا، فراملی بودن و فاصله روانی میان بزهکار و بزه‌دیده، از منطق‌ها و سازوکارهای متفاوتی نسبت به جرایم سنتی پیروی می‌کنند. در این میان، اتکای صرف به عدالت کیفری کلاسیک و ابزارهایی همچون حبس و جزای نقدی، نه تنها در تحقق اهداف اصلاحی ناکارآمد بوده، بلکه در مواردی موجب تشدید برچسب‌زنی، طرد اجتماعی و تداوم بزهکاری ثانویه در بزهکار مجازی شده است. عدالت ترمیمی، با تمرکز بر جبران خسارت، گفت‌وگو، پذیرش مسئولیت و بازاجتماعی‌سازی بزهکار، به عنوان رویکردی نوین و انسانی در پاسخ به جرایم سایبری مطرح شده است. با این حال، اجرای این الگو در فضای سایبر با چالش‌های نظری، حقوقی و فنی متعددی روبه‌روست. ناشناس بودن هویت دیجیتال، دشواری شناسایی بزهکار، ضعف زیرساخت‌های گفت‌وگوی ترمیمی آنلاین، نگرش امنیت‌محور سیاست کیفری و فقدان چارچوب‌های قانونی مشخص، از جمله موانع تحقق مؤثر عدالت ترمیمی در این حوزه به شمار می‌آیند. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی و تطبیقی، ضمن بررسی مبانی نظری عدالت ترمیمی در جرایم سایبری، چالش‌های بازاجتماعی‌سازی بزهکار مجازی را در حقوق ایران با الهام از تجارب کشورهای اروپایی، به ویژه فرانسه، هلند و آلمان، مورد تحلیل قرار می‌دهد و در نهایت، راهکارهایی برای کاهش این چالش‌ها و ارتقای کارآمدی عدالت ترمیمی در فضای سایبر ارائه می‌نماید.

واژگان کلیدی: عدالت ترمیمی، جرایم سایبری، بزهکار مجازی، بازاجتماعی‌سازی، سیاست کیفری، فضای سایبری.

تحولات شتابان فناوری اطلاعات و ارتباطات، ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی جوامع را به طور بنیادین دگرگون ساخته است. فضای سایبری، به عنوان بستری نوین برای تعاملات انسانی، فرصت‌های قابل توجهی در زمینه توسعه دانش، ارتباطات و خدمات عمومی فراهم کرده، اما هم‌زمان زمینه بروز اشکال جدیدی از بزهکاری را نیز ایجاد نموده است. جرایم سایبری به دلیل ویژگی‌های خاص خود، از جمله حذف مرزهای جغرافیایی، ناشناس ماندن هویت مرتکب، سهولت ارتکاب و دشواری کشف، به یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های نظام‌های عدالت کیفری معاصر تبدیل شده‌اند.

در واکنش به این تهدیدات نوظهور، اغلب نظام‌های حقوقی، از جمله حقوق ایران، در مرحله نخست به جرم‌انگاری گسترده و اعمال مجازات‌های کلاسیک متوسل شده‌اند. با این حال، تجربه نشان داده است که پاسخ‌های صرفاً کیفری، به ویژه حبس، در مواجهه با بزهکاری سایبری نه تنها کارآمدی لازم را ندارد، بلکه در مواردی منجر به تقویت شبکه‌های بزهکاری، انتقال مهارت‌های مجرمانه و تشدید احساس بی‌عدالتی و طرد اجتماعی در بزهکاران شده است. این ناکارآمدی، ضرورت بازاندیشی در سیاست‌های جنایی و پاسخ‌دهی کیفری به جرایم سایبری را آشکار می‌سازد.

در چنین بستری، عدالت ترمیمی به عنوان الگویی جایگزین یا مکمل عدالت کیفری سنتی، مورد توجه اندیشمندان و سیاست‌گذاران جنایی قرار گرفته است. این رویکرد، برخلاف الگوی تنبیهی، تمرکز خود را بر ترمیم آسیب‌های وارده به بزه‌دیده، مسئولیت‌پذیری بزهکار و مشارکت فعال اجتماع در فرآیند حل و فصل تعارض کیفری قرار می‌دهد. عدالت ترمیمی می‌کوشد به جای طرد بزهکار، او را از طریق گفت‌وگو، پذیرش خطا و جبران خسارت، به جامعه بازگرداند و زمینه بازاجتماعی‌سازی مؤثر وی را فراهم آورد.

با وجود این، تحقق اهداف عدالت ترمیمی در فضای سایبر با دشواری‌های مضاعفی همراه است. ناشناس بودن هویت دیجیتال، ضعف احساس مسئولیت ناشی از فاصله روانی با بزه‌دیده، دشواری تشکیل نشست‌های ترمیمی و نبود زیرساخت‌های فنی و حقوقی مناسب، از جمله مهم‌ترین موانعی هستند که فرآیند بازاجتماعی‌سازی بزهکار مجازی را با چالش مواجه می‌سازند. افزون بر این، غلبه رویکرد امنیت‌محور در سیاست کیفری سایبری، زمینه نهاده شدن پاسخ‌های ترمیمی را محدود کرده است.

از این رو، بررسی چالش‌های اجرای عدالت ترمیمی در جرایم سایبری و تحلیل ظرفیت‌های آن برای بازاجتماعی‌سازی بزهکار مجازی، اهمیتی دوچندان می‌یابد. این پژوهش می‌کوشد با بهره‌گیری از مبانی نظری جرم‌شناسی و مطالعه تطبیقی تجربه‌های اروپایی، ضمن تبیین موانع موجود در حقوق ایران، راهکارهایی عملی برای تقویت رویکرد ترمیمی در مواجهه با بزهکاری سایبری ارائه دهد.

چارچوب مفهومی و نظری

شاید متمایزترین و برجسته ترین ویژگی دنیای سایبر که به تعبیر دیگر از آن با عنوان «فضای مجازی» نیز یاد می کنیم. نسبت به دنیای خاکی یا فیزیکی^۱، برچیده شدن مفهوم ماده و مختصات مکانی آن است. همین توانمندی باعث شده است که ما همه چیز را یک جا داشته باشیم و هم زمان به کاربری های متفاوتی بپردازیم. برای مثال، در کنار آموزش الکترونیکی، نیازمندی هایمان را خریداری کنیم، امور بانکی مان را پیش ببریم، گپ و گفت روزانه مان را در محیط های ارتباطی خصوصی، غیر عمومی و عمومی انجام دهیم و در کنار همه این ها، پایگاه های خبری و سرگرمی های مورد علاقه مان را نیز مرور و بررسی کنیم (کیسی، ۱۳۹۶: ۷). ارتباط از طریق فضای مجازی در سال های اخیر جایگاه قابل توجهی در میان مردم پیدا کرده است. این شبکه ها در ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی افراد تأثیرگذار هستند و حتی در شکل دهی به هویت نیز ایفای نقش می نمایند. ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیز از این تأثیرات برکنار نمانده اند. در حال حاضر، اینترنت ابزاری مناسب برای توسعه افکار و اندیشه های بشری محسوب می شود؛ البته به شرط آن که از آن استفاده صحیح صورت گیرد. افراد باید جهت ورود به فضای مجازی اطلاعات کافی در اختیار داشته باشند تا دچار مشکلات ناشی از آن نشوند.

فناوری اطلاعات تمامی فعالیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی بشر را به طور بنیادین دستخوش تغییر و تحول کرده و جوامع را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده است. همین ویژگی متمایز و منحصربه فرد در خدمت تهدید آفرینان سایبری نیز قرار دارد؛ به گونه ای که آن ها می توانند هم زمان چندین هدف را با یک تیر نشانه روند، بی آن که نیازی به حضور در محیط های گوناگون داشته باشند و بر هزینه جنایت خویش بیفزایند. بلکه در این فضا، با آسودگی کامل و از همان حریم خصوصی یا خلوت خویش، انواع تهدیدها را می آفرینند و عواید جنایی سرشاری به دست می آورند. برای مثال، هم زمان با سوء استفاده از داده های مالی اشخاص، در پایگاه های خبری حیثیت دیگران را هتک می کنند و نیز داده های برخی دیگر را حذف کرده و سامانه های آنان را مختل یا از کار می اندازند. به کارگیری روزافزون این فناوری ها، به ویژه در امور خرد و کلان اجتماعی، و وابستگی بیش از پیش به زیرساخت ها، سامانه ها و ابزارهای الکترونیکی، تأمین و تضمین امنیت و سلامت جامعه را در برابر تهدیدهای سخت درونی و بیرونی دشوارتر می سازد.

دیگر همانند گذشته، دولت ها، گروه ها و افرادی که با یک جامعه تعارض یا تضاد ایدئولوژیک دارند، نیازی به رویارویی چهره به چهره برای آسیب زدن به آن ندارند و می توانند اهداف خود را در بسترهای ارتباطات و مبادلات الکترونیکی تحقق بخشند. از این رو، دنیای سایبر دیگر تنها عرصه هم آوردی های نرم و رویارویی بینش ها و اندیشه ها نیست؛ بلکه با پیدایش بدافزارها و حتی جنگ افزارهای سایبری، عملاً تهاجم و دفاع سخت نیز در این دنیای نوین

1. Terrestrial World.

شکل گرفته است. امروزه تهاجمات رایانه‌ای جلوه‌ای دیگر از جنگ سرد به‌شمار می‌آیند یا به عبارتی، عرصه پنجم جنگ‌ها را پس از زمین، هوا، دریا و فضا تشکیل می‌دهند (فهیمی، ۱۳۸۸: ۱۱۱۹۹). بی‌گمان چنین وضعیتی زاییده ذات این فناوری نیست؛ چراکه هر ابزاری می‌تواند کاربری سودمند یا زیان‌بار داشته باشد و این امر ناشی از انگیزه و قصد بهره‌بردار آن است (منفرد، ۱۳۹۱: ۱۴). بنابراین، عاقلانه نیست که به بهانه پاکسازی جامعه و سالم‌نگه‌داشتن آن از تبهکاری‌های فناورانه، سایر اعضای جامعه از این فناوری‌ها محروم شوند. در مقابل، باید به‌نحو کاربری از این فناوری‌ها برنامه‌ریزی و اجرا شود که «هزینه جنایت» برای بزهکاران بالقوه افزایش یابد؛ به‌گونه‌ای که از تحقق نیات شوم خودداری کنند. منظور از هزینه جنایت یا جرم^۱، میزان خطری است که بزهکار بالقوه احتمال می‌دهد در صورت ارتکاب جرم متحمل خواهد شد؛ ازجمله احتمال درگیری با بزه‌دیده بالقوه، دستگیری و امکانات و نیروی موردنیاز برای ارتکاب جرم (جلالی‌فراهانی و منفرد، ۱۳۹۲: ۱۶۱). از همین‌رو، سیاست‌گذاران جنایی غالب کشورها با استفاده از ابزارها و شگردهای جدید در صدد مقابله با این تهدیدها برآمده‌اند.

مفهوم‌شناسی جرایم سایبری

فضای سایبر که از آن با عنوان «فضای مجازی» نیز تعبیر می‌شود، «فضایی تئوریک است که ارتباطات کامپیوتری در آن رخ می‌دهد» (Oxford Dictionaries, 2014). فضای مجازی برای نخستین بار توسط ویلیام گیbson، نویسنده کانادایی رمان‌های علمی-تخیلی، در سال ۱۹۸۲ مورد استفاده قرار گرفت. فضای مجازی از منظر گیbson، در حقیقت فضایی تخیلی بود که از اتصال رایانه‌ها پدید آمده و تمامی انسان‌ها، ماشین‌ها و منابع اطلاعاتی را به یکدیگر متصل می‌کرد. در اثر انقلاب فناوری اطلاعات و رواج مبادلات الکترونیکی، دیگر افراد جامعه کمتر به‌صورت ملموس و فیزیکی به تجارت و مبادله می‌پردازند، بلکه در کنار دنیای فیزیکی و واقعی، دنیای دیگری تحت عنوان دنیای مجازی یا فضای سایبری به وجود آمده است (عزیزی، ۱۳۹۹: ۲۲).

فضای مجازی را می‌توان برای توصیف تمام منابع اطلاعاتی ایجادشده از طریق شبکه‌های رایانه‌ای به کار برد. در حقیقت، فضای مجازی نوع متفاوتی از واقعیت مجازی و دیجیتالی است که توسط شبکه‌های رایانه‌ای به یکدیگر متصل می‌شوند و می‌توان آن را مترادف با شبکه جهانی اینترنت دانست. فضای مجازی قلمرویی وسیع، بدیع و بکر است که برای ساکنان خود امکانات، آزادی‌ها، فرصت‌ها و محدودیت‌های نوینی را به همراه دارد. اهمیت این قلمرو به حدی است که امروزه برخی متفکران و صاحب‌نظران، بحث «دوج جهانی شدن» دنیای معاصر را مطرح می‌نمایند. این فضای نوظهور بسیاری از نگرش‌ها و ظرفیت‌های آینده جهان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و شاید بتوان ادعا کرد که بر جهان واقعی مسلط شده است.

1. Cost of Crime.

بیهوده نیست اگر گفته شود فضای مجازی در روند گسترش خود به مرحله ای خواهد رسید که تمام جنبه های مختلف زندگی را دربر گیرد و به دلیل این ارتباط نزدیک با جنبه های واقعی زندگی، عینیت این محیط برای همگان قابل درک شود. جهان مجازی در حقیقت تلاشی برای بازنمایی جهان واقعی است. جهان مجازی، اثر جهان واقعی است. واقعیت مجازی می کوشد محیط های جدیدی را خلق کند که ماهیتی تخیلی دارند؛ قلمروهایی که واقعی به نظر می رسند، اما به صورت مستقیم با جهان مادی ارتباط ندارند.

ارتباطات رایانه ای جهانی (اینترنت) که در فضای مجازی صورت می گیرد، مرزهای جغرافیایی را در هم شکسته و قلمرو جدیدی را برای فعالیت های بشری به وجود آورده است؛ به گونه ای که امکان بهره گیری از حقوق موجود در چارچوب مرزهای ملی را تضعیف کرده است (تحریری نو دهی، ۱۳۸۳: ۳۱). شبکه ای شدن رایانه ها از طریق اینترنت یا شبکه های درون سازمانی و در نتیجه امکان ارتباط فراملی الکترونیکی و مخابراتی، موجب شده است که فضای مجازی محدوده ای به نام مرزهای زمینی نداشته باشد و از این رو، حقوق فضای مجازی با حقوق بین الملل نیز ارتباط پیدا کند (السان، ۱۳۹۳: ۲۴).

فضای مجازی شباهت قابل توجهی به فضای ماورای جو دارد. هر دو به طور شگفت انگیزی پنهان بوده و سرچشمه منابع غنی مشترکات عمومی محسوب می شوند. هیچ یک از فضای ماورای جو و فضای مجازی مطابق حقوق بین الملل قابل ملی سازی نیستند. معاهده فضای ماورای جو با اعطای عنوان «منشور کبیر» به این فضا بیان می دارد که فضای ماورای جو، از جمله ماه و سایر اجرام آسمانی، از طریق اعمال حاکمیت، استفاده از زور یا تصرف، مشمول ملی سازی نمی شود. با این حال، امکان اعمال قواعد و مقررات حقوق فضا بر فضای مجازی وجود ندارد.

دنیای مجازی با رشد چشمگیر خود توانسته است تجربه ای نوین و متفاوت از زندگی را برای بشر رقم بزند. ورود انسان به این جهان، شرایط جدیدی را به دنبال داشته است. اکنون این پرسش مطرح می شود که روابط اشخاص در این محیط چگونه باید تنظیم شود؟ شرایط خاص این فضا، نظام حقوقی خاص خود را می طلبد، زیرا دنیایی موازی با دنیای فیزیکی پدید آمده است که از قواعد دنیای فیزیکی تبعیت نمی کند. از این رو، قواعد حاکم بر آن نیز متفاوت است. هنگامی که از روابط بین اشخاص در این فضا سخن گفته می شود، موضوع نظام حقوقی حاکم بر جهان مجازی نیز مطرح می گردد.

با رشد توانمندی رایانه ها و ابزارهای ارتباطات الکترونیکی، امور گوناگون فردی و اجتماعی به تدریج وارد این دنیای نوپدید شده و به آن وابسته گردیده اند؛ از پردازش اطلاعات مالی و امور مربوط به کسب و کار مشاغل گوناگون گرفته تا آموزش، خدمات مشاوره ای، سرگرمی های متنوع و در نهایت زمامداری الکترونیکی که همگی در همین بستر گرد هم آمده اند. درهم تنیده شدن این امور متعدد در یک بستر واحد، جلوه ای از هم نشینی فرصت ها و تهدیدها را رقم زده است.

بی تردید بر هر یک از این حوزه‌های خرد و کلان دنیای خاکی، هنجارهایی حاکم است که باید بررسی شود آیا جلوه‌های رایانه‌ای و شبکه‌ای آن‌ها را نیز دربرمی‌گیرد یا خیر. ممکن است یک هنجار به‌گونه‌ای تعریف شده باشد که هم مصادیق سایبری و هم غیرسایبری را شامل شود؛ در این صورت، نیازی به هنجارگزینی سایبری جدید نخواهد بود. برای نمونه، قانون‌گذار توهین به اشخاص را ممنوع و مستوجب کیفر دانسته است، چه محتوای توهین‌آمیز به صورت شفاهی ادا شود و چه در روزنامه یا یک تارنما انتشار یابد؛ همگی مشمول حکم کیفری می‌شوند (ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی). اگر این حمایت تنها به گفتارهای شفاهی یا اسناد کاغذی محدود می‌شد، بخشی از گفتارهای توهین‌آمیز مشمول قانون قرار نمی‌گرفت و هتاکان از کیفر مصون می‌ماندند.

عدالت کیفری ترمیمی

عدالت ترمیمی یکی از رویکردهای نوین در حقوق جزا و سیاست جنایی معاصر است که در واکنش به کاستی‌های عدالت کیفری کلاسیک و عدالت سزاجرایانه^۱ شکل گرفته است. این رویکرد، به جای تمرکز صرف بر مجازات مرتکب جرم، به ترمیم خسارت ناشی از جرم، بازسازی روابط آسیب‌دیده و پاسخگویی فعال بزهکار توجه دارد. در عدالت ترمیمی، جرم نه تنها نقض قانون، بلکه تعدی به اشخاص، روابط اجتماعی و نظم اخلاقی جامعه تلقی می‌شود (زیرا تنها دولت قربانی جرم نیست، بلکه بزه‌دیده و جامعه نیز متضرر می‌شوند) (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۳۹۸).

به طور کلی، عدالت ترمیمی فرآیندی است که در آن بزه‌دیده، بزهکار و گاه اعضای جامعه محلی، با مشارکت فعال و داوطلبانه، به منظور شناسایی زیان‌های ناشی از جرم و یافتن راه‌حلی برای جبران آن‌ها گرد هم می‌آیند. هدف اصلی این فرآیند، ترمیم آسیب‌ها، مسئولیت‌پذیری بزهکار و بازپذیری اجتماعی وی است، نه صرفاً تحمیل کیفر (Zehr, 2015: 21).

عدالت ترمیمی برخلاف عدالت کیفری سنتی که بر تقابل «دولت - متهم» استوار است، ساختاری سه‌جانبه دارد: بزه‌دیده، بزهکار و جامعه. در این ساختار، بزه‌دیده از موقعیت صرفاً شاهد خارج شده و به عنصری فعال تبدیل می‌شود که نیازها، احساسات و انتظاراتش مورد توجه قرار می‌گیرد. این ویژگی، عدالت ترمیمی را به الگویی انسانی‌تر و بزه‌دیده‌محور بدل کرده است (آشوری، ۱۳۹۸: ۱۸۴).

از حیث مبانی نظری، عدالت ترمیمی متأثر از آموزه‌های جرم‌شناسی تعامل‌گرا، نظریه انگ‌زنی و سیاست جنایی مشارکتی است. این رویکرد بر این پیش‌فرض استوار است که واکنش کیفری سخت‌گیرانه، به‌ویژه در جرایم کم‌اهمیت و نخستین، می‌تواند به طرد اجتماعی بزهکار و افزایش تکرار جرم منجر شود؛ درحالی‌که راه‌حل‌های ترمیمی، امکان اصلاح واقعی رفتار مجرمانه را فراهم می‌آورند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۲۵۱).

1. Retributive Justice.

هدف اصلی عدالت ترمیمی، بازگرداندن وضعیت مختل شده به حالت مطلوب تا حد امکان است. این هدف از طریق جبران خسارت مادی و معنوی بزه دیده، عذرخواهی، پذیرش مسئولیت توسط بزهکار و بازسازی اعتماد اجتماعی دنبال می شود. در این راستا، عدالت ترمیمی بیش از آنکه ناظر به گذشته و تنبیه باشد، آینده نگر و اصلاح محور است (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۴۰۵).

از مهم ترین اصول عدالت ترمیمی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اصل مشارکت فعال بزه دیده و بزهکار در فرآیند حل و فصل؛

۲. اصل داوطلبانه بودن ورود به فرآیند ترمیمی؛

۳. اصل مسئولیت پذیری بزهکار نسبت به نتایج رفتار مجرمانه؛

۴. اصل توجه به نیازهای بزه دیده به عنوان محور واکنش کیفری؛

۵. اصل حداقلی سازی مداخله کیفری دولت و استفاده از سازوکارهای غیرقضایی (آشوری، ۱۳۹۸: ۱۹۰).

کارکردهای عدالت ترمیمی را می توان در سه سطح تحلیل کرد. در سطح فردی، این رویکرد موجب کاهش احساس خشم، ترس و بی عدالتی در بزه دیده و افزایش حس مسئولیت و پشیمانی در بزهکار می شود. در سطح اجتماعی، عدالت ترمیمی به تحکیم همبستگی اجتماعی، کاهش برچسب زنی و پیشگیری از تکرار جرم کمک می کند. در سطح نظام عدالت کیفری، این رویکرد با کاهش ورودی پرونده ها به دادگاه و کاستن از جمعیت کیفری، به کارآمدی نظام قضایی منجر می شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۲۶۰).

امروزه بسیاری از نظام های حقوقی، از جمله کانادا، نیوزیلند و برخی کشورهای اروپایی، عدالت ترمیمی را به عنوان بخشی از سیاست جنایی رسمی خود پذیرفته اند. در حقوق ایران نیز گرچه عدالت ترمیمی به صورت صریح تقنین نشده است، اما نهادهایی مانند صلح و سازش، میانجی گری کیفری، تعلیق تعقیب و مجازات، و نهادهای شبه قضایی شوراهای حل اختلاف را می توان جلوه هایی از این رویکرد دانست (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۴۱۲). در مجموع، عدالت ترمیمی نمایانگر تحولی بنیادین در نگرش به جرم و پاسخ کیفری است؛ تحولی که به جای تمرکز انحصاری بر مجازات، بر ترمیم، گفت و گو و بازسازی روابط اجتماعی تأکید دارد و می تواند مکملی کارآمد برای عدالت کیفری سنتی باشد.

بازاجتماعی سازی

بازاجتماعی سازی بزهکار یکی از مفاهیم بنیادین در حقوق جزای نوین و جرم شناسی معاصر است که در چارچوب تحول اهداف مجازات، به ویژه گذار از کیفرمحوری صرف به اصلاح محوری، مطرح شده است. مقصود

از بازاری اجتماعی سازی، مجموعه تدابیر، اقدامات و فرآیندهایی است که با هدف بازگرداندن بزهکار به زندگی عادی، قانون مدار و مسئولانه اجتماعی پس از ارتکاب جرم یا تحمل مجازات، اتخاذ می شود. در این رویکرد، بزهکار نه فقط به عنوان ناقض نظم حقوقی، بلکه به مثابه فردی قابل اصلاح و بازپروری نگریسته می شود (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۳۶۲). در الگوی کلاسیک عدالت کیفری، مجازات عمدتاً بر پایه سزادهی و ارباب عمومی استوار بود؛ اما تجربه های عملی نشان داد که مجازات های شدید، به ویژه حبس های طولانی مدت، غالباً نه تنها موجب اصلاح بزهکار نمی شوند، بلکه با تقویت برجسب مجرمانه، قطع پیوندهای اجتماعی و تضعیف سرمایه انسانی، زمینه بازگشت مجدد وی به چرخه جرم را فراهم می کنند. در واکنش به این کاستی ها، رویکرد بازاری اجتماعی سازی به عنوان یکی از اهداف اصلی سیاست جنایی نوین مطرح شد (آشوری، ۱۳۹۸: ۲۳۱).

از منظر جرم شناسی، بازاری اجتماعی سازی بر این پیش فرض استوار است که رفتار مجرمانه اغلب محصول عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانی است و با اصلاح این عوامل می توان از تداوم بزهکاری جلوگیری کرد. نظریه هایی چون «دفاع اجتماعی نوین»، «تعامل گرایی نمادین» و «نظریه اصلاح و درمان» نقش مهمی در تبیین این مفهوم ایفا کرده اند. دفاع اجتماعی نوین، بزهکار را فردی بیمار یا منحرف نمی داند، بلکه او را انسانی می شمارد که باید با حفظ کرامت انسانی اش، به جامعه بازگردانده شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۱۸۹).

در تعریف حقوقی، بازاری اجتماعی سازی به عنوان یکی از اهداف اصلی مجازات ها، به ویژه مجازات های سالب آزادی، به رسمیت شناخته شده است. این هدف مستلزم آن است که اجرای مجازات، به گونه ای تنظیم شود که شخصیت بزهکار را اصلاح کرده و وی را برای ایفای نقش سازنده در جامعه آماده سازد. بدین ترتیب، بازاری اجتماعی سازی نه امری حاشیه ای، بلکه هسته مرکزی سیاست کیفری اصلاح گرا محسوب می شود (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۳۶۵).

هدف اصلی بازاری اجتماعی سازی، کاهش تکرار جرم و تأمین امنیت پایدار اجتماعی از طریق اصلاح واقعی بزهکار است. این هدف با تأکید بر آموزش، اشتغال، درمان اختلالات رفتاری، تقویت مسئولیت پذیری و بازسازی پیوندهای اجتماعی دنبال می شود. در این رویکرد، مجازات نه پایان کار، بلکه نقطه آغاز فرآیند اصلاح تلقی می شود (آشوری، ۱۳۹۸: ۲۳۶).

از مهم ترین اصول حاکم بر بازاری اجتماعی سازی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اصل فردی سازی واکنش کیفری؛ به این معنا که اقدامات اصلاحی باید متناسب با شخصیت، پیشینه و شرایط بزهکار باشد؛

۲. اصل کرامت انسانی؛ بزهکار حتی پس از ارتکاب جرم، از حقوق بنیادین انسانی محروم نمی شود؛

۳. اصل آموزش و توانمندسازی؛ آموزش حرفه ای و مهارت آموزی نقش کلیدی در بازگشت موفق بزهکار به جامعه دارد؛

۴. اصل تداوم مراقبت؛ فرآیند بازاری اجتماعی سازی محدود به دوران اجرای مجازات نیست، بلکه پس از آزادی نیز

باید ادامه یابد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۲۰).

ابزارهای بازاجتماعی سازی متنوع و چندلایه اند. در درون نهادهای کیفری، این ابزارها شامل آموزش های فرهنگی و تحصیلی، برنامه های اشتغال زندانیان، خدمات روان درمانی، مشاوره های اخلاقی و اجتماعی و نظام طبقه بندی زندانیان است. در خارج از نهاد زندان نیز نهادهایی مانند آزادی مشروط، تعلیق اجرای مجازات، مراقبت بعد از خروج، مددکاری اجتماعی و نهادهای حمایتی نقش مؤثری در تکمیل فرآیند بازاجتماعی سازی ایفا می کنند (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۳۷۳).

حقوق جزای نوین بر آن است که حبس به عنوان آخرین راه حل مورد استفاده قرار گیرد و حتی در صورت اعمال آن، اجرای مجازات به گونه ای باشد که بزهکار را برای زندگی مسئولانه در جامعه آماده کند. از همین رو، توسعه مجازات های جایگزین حبس، یکی از مهم ترین جلوه های عملی سیاست بازاجتماعی سازی محسوب می شود (آشوری، ۱۳۹۸: ۲۴۴).

در اسناد بین المللی حقوق بشر و حقوق کیفری، بازاجتماعی سازی به عنوان هدفی اساسی مورد تأکید قرار گرفته است. ماده ۱۰ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی تصریح می کند که نظام زندان باید معطوف به اصلاح و بازپروری محکومان باشد. قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل برای رفتار با زندانیان (قواعد نلسون ماندلا) نیز بر آموزش، درمان و بازگشت تدریجی محکوم به جامعه تأکید دارد.

در حقوق کیفری ایران، هرچند اصطلاح «بازاجتماعی سازی» به صورت صریح در قوانین به کار نرفته، اما روح این مفهوم در سیاست جنایی تقنینی و قضایی کشور قابل مشاهده است. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با پذیرش نهادهایی نظیر تعلیق تعقیب، تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، نظام نیمه آزادی و مجازات های جایگزین حبس، گامی مهم در جهت تحقق هدف بازاجتماعی سازی برداشته است (اردبیلی، ۱۴۰۰: ۳۸۱).

با این حال، تحقق کامل این هدف در عمل، مستلزم رفع چالش هایی همچون ضعف امکانات اصلاحی در زندان ها، کمبود برنامه های حرفه آموزی مؤثر، نگاه مجازات محور سنتی و ناکارآمدی نظام حمایت پس از آزادی است. بسیاری از حقوقدانان معتقدند که بدون تقویت نهادهای اجتماعی و مشارکت جامعه مدنی، بازاجتماعی سازی صرفاً در سطح قانون باقی خواهد ماند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۲۱۲).

در مجموع، بازاجتماعی سازی بزهکار یکی از ارکان اساسی عدالت کیفری انسانی و کارآمد است که نه تنها با کرامت انسانی سازگار است، بلکه از حیث پیشگیری از جرم و کاهش هزینه های اجتماعی، سودمندتر از رویکردهای صرفاً سرکوب گرانه به شمار می آید.

مجرم سایبری و جایگاه او در عدالت ترمیمی پاسخ های کیفری

همان طور که پیش تر بارها اشاره شد، راهبردهای پاسخ دهی به جرم در یک دسته بندی کلی به سه رویکرد

عدالت کیفری، بازپروری و عدالت ترمیمی تقسیم می‌شوند. عدالت کیفری همت خود را صرف کیفردهی متناسب و عادلانه به بزهکار می‌نماید؛ الگوی بازپروری، درمان بزهکار، افزایش توانمندی او و پیشگیری از تکرار جرم را در دستور کار قرار می‌دهد؛ و عدالت ترمیمی، راست‌گردانی امور را به عنوان عالی‌ترین هدف دنبال می‌کند (حاجی‌ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۵: ۳۱۴).

گفته می‌شود به دلیل خصوصیات منحصربه‌فرد فضای مجازی، الگوی کیفری به‌تنهایی پاسخگوی ناهنجاری‌های این فضا نیست و ویژگی‌هایی چون غیرقابل تخمین بودن شمار واقعی جرایم سایبری و بالا بودن رقم سیاه و خاکستری این جرایم، بر این ناکارآمدی دامن زده است. افزون بر آن، پژوهش‌ها نشان داده است که به چند دلیل، الگوی کیفری در مواجهه با جرایم ارتكابی در فضای مجازی نمی‌تواند واجد جنبه اصلاحی مؤثر باشد. مهم‌ترین این دلایل عبارت‌اند از:

۱. در بسیاری از این‌گونه جرایم، مرتکب به رفتار خود به عنوان «جرم» نمی‌نگرد تا با مجازات‌هایی چون حبس یا سایر کیفرها دچار تنبه یا شرمساری درونی شده و در مسیر اصلاح قرار گیرد. این وضعیت در قالب «انکار مسئولیت» و در چارچوب نظریه خنثی‌سازی تبیین می‌شود که یکی از شایع‌ترین توجیهات مورد استفاده مرتکبان جرایم سایبری است (حاجی‌ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۵؛ رحیمی‌نژاد، آقاییاری و قلی‌پور، ۱۳۹۴).
۲. از آنجا که بزه سایبری جرمی فنی و تخصصی است، اعمال مجازات‌های کلاسیک نظیر حبس، این خطر را به دنبال دارد که بزهکاران متخصص سایبری در «مدرسه زندان» به آموزش و انتقال مهارت‌های مجرمانه بپردازند و شبکه‌های بزهکاری پیچیده‌تری شکل گیرد (حاجی‌ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۵: ۳۱۳).

در عرصه ضمانت اجراهای کیفری، افزون بر ضرورت اصلاح، بازنگری نظام‌مند و پیوسته قوانین کیفری و روزآمدسازی آن‌ها بر پایه نوآوری‌ها و بویایی‌های سایبری و حفظ پاسخگویی نظام عدالت کیفری در برابر تهدیدهای جنایی، لازم است سیاست کیفری این حوزه نیز متناسب با شرایط، اقتضائات و ملاحظات خاص آن. به‌ویژه با رویکرد بازگردانی بزهکار به جامعه و حمایت از آسیب‌دیدگان سایبری. بازتعریف شود. صرف نظر از این‌که کیفرهایی چون حبس و جزای نقدی در سایر جرایم تا چه اندازه از بازدارندگی، تناسب و اثربخشی برخوردارند، با توجه به ویژگی‌های متمایز جرایم و کنشگران جنایی سایبری، این پرسش جدی مطرح است که تا چه حد می‌توان به دستاوردهای آن‌ها در این حوزه خاص امیدوار بود؟ (حاجی‌ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۵).

لازم به یادآوری است که قانون‌گذار ایرانی تاکنون در قبال جرایم رایانه‌ای، عمدتاً از ابزار حبس و جزای نقدی بهره برده و تنها در موارد محدودی ظرفیت سایر ضمانت اجراها، از جمله محرومیت‌های اجتماعی سایبری را شناسایی و به کار گرفته است. برای نمونه، ماده ۲۷ قانون جرایم رایانه‌ای مقرر می‌دارد که در صورت تکرار جرم برای بیش از دو بار، دادگاه می‌تواند مرتکب را از خدمات الکترونیکی عمومی، مانند اشتراک اینترنت، تلفن همراه، اخذ نام دامنه مرتبه بالای کشوری و بانکداری الکترونیکی محروم کند.

نظریه های سزادهی، بازدارندگی و سلب توان بزهکاری، با هدف توجیه و تبیین کیفر، زمینه ساز مشروعیت توسل به انواع مجازات ها، به ویژه حبس، بوده اند. این در حالی است که خواه به دلیل تحول در مبانی نظری پاسخ به جرم و مجرم و خواه به دلیل ارزیابی های کیفری. اجرایی از نتایج سیاست های پیشین، نظریه ها و راهبردهای جدیدی ظهور یافته اند که بیش از تأکید بر ضرورت مجازات بزهکاران، بر اصلاح و تربیت آنان یا مسئولیت پذیر ساختن ایشان در قبال حقوق فراموش شده بزه دیدگان تمرکز دارند (غلامی، ۱۳۹۵: ۱۷۳).

در کنار نظریه های مبتنی بر «حق بر مجازات شدن بزهکاران»، امروزه شاهد شکل گیری رویکردهایی هستیم که بر مبنایی متفاوت و گاه متقابل، از آن تحت عنوان «حق بر مجازات نشدن» یاد می شود. با توجه به ویژگی های متمایز دنیای سایبر، می توان اجرایی بودن برخی از این نظریه های نوین حقوق کیفری را در این فضا آزمود و کاستی های آن ها را تحلیل کرد. از جمله این آموزه ها، عدالت ترمیمی^۱ است که رویکرد اصلی آن، حمایت همه جانبه از بزه دیده یا همان آسیب دیده از جرم است و ضمانت اجرای اصلی مورد نظر آن، تلاش مرتکب برای تحقق این هدف می باشد؛ به گونه ای که وی مکلف می شود تمامی اقدامات مادی و معنوی لازم را برای جبران زیان های ناشی از رفتار یا ترک رفتار زیان بار خود به انجام رساند (غلامی، ۱۳۸۲).

افزون بر این، گزینه هایی مانند شرمسار سازی^۲، به ویژه با این استدلال که پیامدهای اجتماعی جدی تری برای مرتکب در پی دارد و می تواند واجد آثار بازدارنده و اصلاحی مؤثرتری باشد، توسط برخی نظریه پردازان جامعه اطلاعاتی برای اجرا در فضای سایبری مورد بررسی قرار گرفته است (ویلیامز، ۱۳۹۱: ۲۳۲). این قاعده شباهت زیادی به «تشهیر» به عنوان یک کیفر تعزیری دارد که قانون گذار ایرانی نیز در مواردی، همچون افشای هویت محکومان جرایم اقتصادی، از آن بهره برده است؛ هرچند اصل کلی بر عدم افشای هویت متهمان و محکومان قرار دارد و این امر تنها در چارچوب های قانونی و شرایط خاص امکان پذیر است.

در این چارچوب، مرتکب به رفتار نادرست خویش اقرار می کند و در برابر جامعه خود متعهد می شود که تمامی اقدامات لازم برای جبران خسارت های مادی و معنوی وارده را انجام دهد. این آموزه ها از آن جهت سودمندند که قانون گذار و مجریان قانون می توانند از ظرفیت ها و توانمندی های خود فضای سایبری برای جبران آسیب ها استفاده کنند و نظام حاکمیت ملی، هزینه اندکی برای بازگرداندن نظم از دست رفته متحمل شود. در این وضعیت، خود شهروندان سایبری در پی کیفر عادلانه و منصفانه مرتکبان بوده و زمینه های اجرای شایسته چنین احکامی را فراهم می آورند و دیدبان های سایبری، به نمایندگی از حاکمیت، بر حسن اجرای آن نظارت می کنند.

باید پذیرفت که جامعه وارد عرصه ای نوپدید شده است که لزوماً نمی توان برای ایجاد و حفظ نظم در آن، صرفاً از سازوکارهای سنتی بهره گرفت. نیازمند نگاهی روزآمد و مبتنی بر ظرفیت های سازگار با شرایط نوین هستیم.

1. Restorative Justice.
2. Shaming.

عدالت ترمیمی، به عنوان الگویی همزیست یا مکمل عدالت کیفری سنتی، از دهه ۱۹۷۰ میلادی مورد توجه قرار گرفته است. مشکلات ناشی از اجرای عدالت کیفری سنتی، از جمله بی‌توجهی کافی به حقوق بزه‌دیدگان و جامعه و مصادره عدالت توسط دولت، زمینه‌ساز ظهور و گسترش عدالت ترمیمی و استفاده از برنامه‌ها و روش‌های آن در کشورهای مختلف شده است (غلامی، ۱۳۸۲: ۱۸۳).

عدالت ترمیمی فرایندی است که طی آن تمامی افرادی که به نحوی با جرم مرتبط‌اند. شامل بزهکار، بزه‌دیده و جامعه محلی گرد هم می‌آیند و امکان مشارکت مستقیم آنان در مواجهه با پیامدهای جرم فراهم می‌شود. هدف این رویکرد آن است که با ابزارهایی چون میانجی‌گری، جرم‌زدایی و قضازدایی صورت گیرد و تا حد امکان، از تعقیب کیفری متهم پرهیز شود. در صورت موفقیت این فرایند، توافقی حاصل می‌شود که برخلاف عدالت کیفری سنتی، در آن یک طرف بازنده و طرف دیگر برنده نیست (مهدوی‌نژاد و شیردل، ۱۳۹۵).

عدالت ترمیمی و بزهکار سایبری

در فضای مجازی که ساختار قدرت و کنترل در آن تمرکززدایی شده و هیچ نهاد بالادستی قادر به اعمال حاکمیت و کنترل مطلق نیست، نقش‌دهی به جامعه کاربران و حتی بزهکاران سابق اهمیت دوچندان می‌یابد. درگیر کردن جامعه در پاسخ به جرم، از راهبردهای اساسی برنامه‌های عدالت ترمیمی است. با توجه به اینکه علت بسیاری از جرایم در فضای مجازی و عمومی شدن بزه در این فضا، به مسئولیت‌ناپذیری و خوداغفالی شخص مجرم بازمی‌گردد، راهبردهای عدالت ترمیمی دقیقاً بر همین مؤلفه‌ها تمرکز کرده و با تدابیر خاص خود در پی ارتقای روحیه مسئولیت‌پذیری مرتکب و آگاه‌سازی او نسبت به عواقب و آثار جرم است. عدالت ترمیمی بر این اصل استوار است که پاسخ‌های کارآمد به جرم، باید مستقیماً رفتار بزهکار را هدف قرار دهند و به جای تشدید احساس انزوا و برچسب‌زنی، وی را دوباره به اجتماع بازگردانند (حاجی‌ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۵: ۳۱۵). در ادامه، برخی از مهم‌ترین راهبردهای عدالت ترمیمی در ارتباط با شخص بزهکار سایبری بررسی می‌شود.

توجه به نقش بزهکار و نیاز او به عدالت

با وجود آن‌که مکتب عدالت ترمیمی سردمدار توجه به بزه‌دیده و صدمات واردشده بر اوست، اما به بزهکار نیز به عنوان یکی از سهام‌داران عدالت توجهی مثبت دارد و تحقق «عدالت پایدار» را مستلزم توجه به حقوق و نیازهای بزهکار می‌داند. بر این اساس، این رویکرد می‌کوشد با تمرکز بر نیازهای تمامی کنشگران جرم و اجرای تعهدات مشترک، به عدالت نائل گردد. در پارادایم عدالت ترمیمی، بزهکار فراتر از مسئولیت جبران خسارت و آثار جرم، دارای نیازهایی است که پیش از تحمیل هرگونه تکلیف، باید به آن‌ها پاسخ داده شود. با برطرف شدن این نیازها، مجرم انگیزه تکرار جرم را از دست داده و داوطلبانه در مسیر جبران خسارت و مشارکت فعال اجتماعی برای پیشگیری

از جرم گام برمی دارد. از این رو، کاربست راهبردهای عملی عدالت ترمیمی که بر تقویت مسئولیت پذیری بزهکار و بازپذیری اجتماعی او استوار است، در مواجهه با بزهکاران سایبری. که مسئولیت گریزی از خصیصه های بارز آنان به شمار می رود. می تواند نتایج ارزشمندی به همراه داشته باشد (حاجی ده آبادی و سلیمی، ۱۳۹۵: ۳۱۵).

مسئولیت پذیر سازی بزهکار

اگرچه پذیرش مسئولیت، شرط ورود بزهکار به فرایند ترمیمی به شمار می رود، اما این مفهوم با «مسئولیت پذیر سازی بزهکار» تفاوت ماهوی دارد؛ زیرا مسئولیت پذیری به شخصیت، روح و روان بزهکار مربوط بوده و حکایت از تحولی پایدار در وی دارد، در حالی که پذیرش مسئولیت ناظر بر یک رفتار مجرمانه خاص است. عدالت ترمیمی برای مسئولیت پذیر سازی بزهکاران، مجموعه ای از تدابیر را پیشنهاد می کند و از همین رو، این الگو برای بزهکاران سایبری که معمولاً از ضعف در مسئولیت پذیری رنج می برند، بسیار مفید و کارآمد است.

یکی از مهم ترین این تدابیر، نشست های گفت و گو با بزه دیده است که نقشی اساسی در مسئولیت پذیر سازی بزهکار دارد. بزهکار سایبری که در فضای مجازی همواره گریز از مسئولیت را تجربه کرده، هنگامی که در چنین نشست هایی مستقیماً با بزه دیده مواجه می شود، امکان انکار مسئولیت. که نخستین فن از فنون خنثی سازی است. را از دست داده و به پذیرش مسئولیت سوق داده می شود. این نشست ها، بیش از هر چیز، بزهکار را متوجه آثار واقعی بزه می سازد؛ آثاری که مطابق نظریه فنون خنثی سازی، بزهکار در هنگام ارتکاب جرم آن ها را انکار می کرده است (حاجی ده آبادی و سلیمی، ۱۳۹۵).

شرمسار سازی و بازپذیری بزهکار

حل معضلات اجتماعی با نگاه جزیره ای امکان پذیر نیست، مگر آن که کلیت اجتماع و وجدان عمومی در این فرآیند مشارکت یابند و «سلامت اجتماعی» به عنوان مسئله ای بنیادین و اثرگذار در کنترل آسیب های اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. نظریه شرمسار سازی که توسط جان بریثویت مطرح شده است، بر این فرض استوار است که شرمساری امری ناخوشایند است و همین ناخوشایندی می تواند فرد را از ارتکاب جرم بازدارد. شرمساری می تواند در دو سطح اعمال شود: به صورت مستقیم از سوی دیگران یا به شکل درونی از سوی خود فرد خطاکار. آنچه برای کارآمدی هر دو شکل شرمساری اهمیت دارد، وجود وجدان است.

بریثویت با ارائه نظریه های فراگیری، استدلال می کند که همه افراد دارای یک وجدان آموخته یا شرطی شده کلاسیک هستند که در دوران کودکی شکل می گیرد و تفاوت میان درست و نادرست را به آن ها می آموزد. به باور وی، شرمساری درونی نیرومندتر از شرمسار سازی بیرونی است؛ زیرا نخست آن که خطاکار بلافاصله درمی یابد که مرتکب رفتار نادرست شده است و درد ناشی از شرمساری به بیشترین حد می رسد. دوم آن که شرمساری کیفر

بی‌واسطه‌تری است و می‌تواند بلافاصله پس از ارتکاب رفتار نادرست اثرگذار باشد، در حالی که مجازات‌های رسمی دولتی معمولاً در مراحل بعدی اعمال می‌شوند. سوم آن‌که شرمساری، به دلیل بی‌واسطه بودن، ظرفیت آموزشی بالایی دارد و می‌تواند فرایند شرطی شدن سنتی را در فرد تقویت کند (ویلیامز، ۱۳۹۱: ۹۲-۹۹).

بریث‌ویت معتقد است که اثربخشی شرمساری در پایبندی فرد به خانواده و ساختارهای گسترده‌تر اجتماعی آشکار می‌شود. سیاست جنبش‌های اجتماعی که وی پیشنهاد می‌کند، راهبردی پیشگیرانه در برابر بزهکاری است و وجود ارتباط مؤثر میان خانواده و اجتماع را عاملی تعیین‌کننده در پیشگیری از جرم می‌داند. نظریه شرمسازسازی بریث‌ویت از جمله نظریه‌های نوین جرم‌شناختی است که بر نقش جامعه و سهم اساسی آن در مقابله با رفتار مجرمانه تأکید می‌ورزد.

وی با تفکیک میان شرمساری بازی‌پارچه‌سازانه و شرمساری متلاشی‌کننده، هشدار می‌دهد که شرمساری متلاشی‌کننده می‌تواند به برجسب‌زنی^۱ و بدنامی^۲ منجر شود و چنانچه بدون بخشودگی اعمال گردد، احتمال دارد انحراف ثانویه را به تعبیر ادوین لمرت تشدید کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳-۱۳۸۴). بریث‌ویت استدلال می‌کند که جایگزینی شرمساری متلاشی‌کننده با شرمساری بازی‌پارچه‌سازانه، به کاهش تکرار جرم منجر خواهد شد.

از منظر وی، هدف بازدارندگی در شدت ضمانت اجرا خلاصه نمی‌شود، بلکه پذیرش اجتماعی آن اهمیت اساسی دارد. هنگامی که شرمساری از سوی افرادی اعمال می‌شود که برای فرد اهمیت دارند، مانند خانواده یا اجتماع تأثیر بازدارندگی آن افزایش می‌یابد. بدنامی، فرد را از همتایانش جدا می‌کند، حال آن‌که شرمساری بازی‌پارچه‌سازانه، به بازپذیری اجتماعی منجر می‌شود. این تحلیل شباهت‌های قابل توجهی با نظریه کنترل اجتماعی هیرشی (۱۹۶۹) دارد. در نهایت، مرحله پایانی این فرایند، بازی‌پارچه‌سازی بزهکار برای بازگشت به اجتماع است؛ فرایندی که تنها زمانی موفق خواهد بود که با بدنام‌سازی همراه نشود و نارضایتی متوجه رفتار نادرست باشد، نه شخصیت فرد. در این صورت، پس از تجربه شرمساری، بزهکار بخشوده می‌شود و امید می‌رود که با تقویت وجدان و یادگیری اجتماعی، از تکرار جرم پیشگیری گردد (ویلیامز، ۱۳۹۱: ۲۳۵).

مشارکت در فرایند جبران

مهم‌ترین دغدغه خاطر متضرران جرایم، پیش از آنکه اجرای مجازات باشد، جبران خسارتی است که از رهگذر وقوع جرم متحمل شده‌اند. به همین جهت، جبران خسارت متضرران نقش بسیار مهمی در سیاست جنایی دارد و مسئولان ارگان‌های عدلی-قضایی همواره می‌کوشند برای تحقق آن، از سایر ابزارهای سیاست جنایی استفاده بهینه کنند تا جبران حداکثری ضرر و زیان ناشی از جرم فراهم شود. در این میان، عدالت ترمیمی با تأکید بر فراهم کردن

1. Labeling.
2. Stigmatization.

امکانات جبران خسارت برای متضرران و با یاری طلبیدن از جامعه مدنی در کنار دولت جهت نیل به این هدف، جلوه ای از سیاست جنایی مشارکتی را به تصویر کشیده است. بنابراین، راهبرد دیگر برنامه های ترمیم محور، یعنی شرکت دادن بزهکار در فرایند جبران خسارت، ولو در مواردی که نقش عملی و مفیدی برای او نتوان متصور شد، از آن جهت مفید است که وی متوجه خواهد شد جرایم فضای مجازی می تواند خساراتی به شدت سایر جرایم بر بزه دیده وارد نماید. بدین ترتیب، انکار خسارت که یکی دیگر از راه های مسئولیت گریزی در میان بزهکاران سایبری است، خنثی می گردد (حاجی ده آبادی و سلیمی، ۱۳۹۵: ۳۱۷).

نکته قابل توجه در این زمینه آن است که در دنیای سایبر، بسته به اینکه زیان دیده آماج چه نوع تهدیدی قرار گیرد، ممکن است زیان های مادی و یا معنوی گوناگونی را متحمل شود: سامانه رایانه ای یا مخابراتی وی از کار بیفتد، یا داده های رایانه ای اش تغییر یابد، دستکاری شوند، به کلی از بین بروند یا حتی به سرقت بروند؛ یا اینکه اطلاعات شخصی یا خانوادگی و یا اسرار وی منتشر شوند یا در دسترس دیگران قرار گیرند؛ و یا بدتر از همه، فیلم، صوت یا تصویر وی با به کارگیری فناوری های رایانه ای به شکل موهن تحریف و منتشر شوند. تمامی این رفتارهای ناپسند، به ویژه می توانند آسیب های حیثیتی جدی به شخص موضوع اطلاعات وارد آورند، تا آنجا که برای همیشه او را از عرصه های مختلف سایبری دور سازند. قاعدتاً هر یک از این زیان ها، سازوکار جبرانی^۱ ویژه خود را در بر دارند. در خصوص جبران زیان های مادی رایانه ای، نخستین مسئله ای که باید درباره آن تصمیم گیری اساسی صورت گیرد، ارزش مالی داده های رایانه ای است؛ بدین معنا که همانند سایر اشیای دنیای مادی، مال به شمار آیند و موضوع خرید و فروش قرار گیرند. در غیر این صورت، نمی توان برای آن ها دعوای جبران زیان مادی مطرح کرد. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که بسیاری از محاکم دادگستری و حتی مراجع تصمیم گیر قانونی - حتی در کشورهای پیشرو در این عرصه نظیر ایالات متحده آمریکا - در ابتدا به داده های رایانه ای، به دلیل ماهیت ناملموس آن ها (اشیای ناملموس در مقابل اشیای قابل لمس)، ارزش مالی قائل نبودند و در صورت ورود آسیب، صرفاً ارزش ابزار ذخیره ساز آن، مانند دیسک یا لوح فشرده، محاسبه می شد؛ در حالی که ممکن بود ارزش داده های ذخیره شده بر آن بالغ بر میلیون ها دلار باشد (صادقی، ۱۳۸۶: ۵۵).

موضوع بسیار مهم دیگر، رسمیت بخشیدن به داده های رایانه ای به عنوان ادله قابل استناد در دعاوی است. بی گمان هنگامی که به یک داده واجد ارزش مالی زبانی وارد می شود، بهترین دلیل برای اثبات این مدعا، خود داده های رایانه ای هستند. لذا چنانچه امکان استناد به این ادله وجود نداشته باشد، علی رغم وجود احکام قانونی پذیرنده زیان های رایانه ای، امکان مطالبه و استیفای آن ها فراهم نخواهد شد. بر همین اساس، این مسئله باید برای مراجع صلاحیت دار رسیدگی کننده به دعاوی زیان های رایانه ای حل شود که تغییر شکل اسناد کاغذی به

1. Remedial Measure.

الکترونیکی، تغییری در ماهیت آن‌ها ایجاد نمی‌کند و این اسناد، با رعایت برخی معیارها و قواعد عمومی، قابلیت استناد خواهند داشت.

در این راستا، برای تأمین امنیت داده‌های رایانه‌ای، حداقل سه معیار باید تحقق یابد که به معیارهای سه‌گانه C.I.A مشهورند: دسترس‌پذیری، صحت و تمامیت و محرمانگی. منظور از معیار نخست آن است که داده‌ها برای تمامی افراد ذی‌حق و صلاحیت‌دار در دسترس باشند و بدون مجوز از آن‌ها محروم نشوند. معیار دوم ناظر بر سالم ماندن داده‌ها از هرگونه تغییر، دست‌کاری یا حذف غیرمجاز است و معیار سوم به مصون ماندن داده‌ها از دسترسی اشخاص فاقد مجوز اشاره دارد.

در خصوص زیان‌های معنوی نیز، با عنایت به اینکه حیثیت زیان‌دیده دچار آسیب شده است، قاعدتاً اعاده حیثیت باید در دستور کار قرار گیرد. در اینجا، مناسب‌ترین راه آن است که اعاده حیثیت، حتی‌الامکان، به همان شکلی صورت پذیرد که زیان واقع شده است. برای مثال، چنانچه در یک تارنما به شخصی توهین شده باشد، درج اعتذار از مرتکب در همان موضع مناسب خواهد بود یا اگر خبر کذبی به وی نسبت داده شده است، درج تکذیبیه در برابر دیدگان همان مخاطبان می‌تواند کارآمدترین شیوه جبران تلقی شود (محمدی، ۱۳۹۱: ۵۵). با این حال، اذعان می‌شود که اجرای چنین احکامی به تجربه‌های عملی و آزمون‌های متعدد وابسته است و صرف وجود قوانین و مقررات، به تنهایی، نمی‌تواند زمینه جبران شایسته زیان‌های معنوی سایبری را فراهم آورد.

راهبردهای عدالت ترمیمی در مواجهه با بزهکار سایبری

مسئولیت‌پذیرسازی و مشارکت بزهکار در فرایند ترمیم

تحولات فناوری اطلاعات و ارتباطات، ضمن گسترش دامنه بزهکاری، موجب ظهور گونه‌ای از جرایم شده‌اند که از حیث ماهیت، شیوه ارتکاب و پیامدها، تفاوت‌های بنیادینی با جرایم سنتی دارند. بزهکار سایبری غالباً با توسل به ناشناس بودن، فاصله مکانی و فقدان مواجهه مستقیم با بزه‌دیده، امکان گریز روانی از احساس مسئولیت را می‌یابد؛ امری که واکنش‌های صرفاً کیفری را در دستیابی به اهداف اصلاح و بازاجتماعی‌سازی ناکارآمد ساخته است. در چنین بستری، عدالت ترمیمی با تمرکز بر مسئولیت‌پذیرسازی بزهکار و مشارکت فعال وی در فرایند ترمیم، به عنوان الگویی کارآمد در سیاست جنایی نوین مطرح می‌شود.

در نظام حقوقی ایران، پاسخ‌دهی رسمی به جرایم سایبری عمدتاً در چارچوب قانون جرایم رایانه‌ای و با غلبه رویکرد سرکوب‌محور صورت می‌گیرد. این در حالی است که ویژگی‌های خاص بزهکاری سایبری، از جمله غیرمادی بودن موضوع جرم، تعدد بزه‌دیدگان و امکان ارتکاب مجدد، اقتضا می‌کند سیاست کیفری از تمرکز انحصاری بر مجازات فاصله گرفته و به سوی راهبردهای ترمیمی سوق یابد (حبیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۲).

مطابق رویکرد عدالت ترمیمی، «پذیرش مسئولیت» به معنای صرف اقرار به ارتکاب جرم نیست؛ بلکه هدف اصلی، مسئولیت پذیرسازی بزهکار از طریق آگاه سازی او نسبت به آثار واقعی رفتار مجرمانه بر بزه دیده، جامعه و حتی خود بزهکار است. حاجی ده آبادی و سلیمی با تحلیل جرایم سایبری، تأکید می کنند که ساختار غیرمتمرکز فضای سایبر، باعث تضعیف پیوندهای اجتماعی و در نتیجه کاهش احساس تعهد اخلاقی بزهکار می شود؛ امری که نظام کیفری باید با تقویت سازوکارهای ترمیمی آن را جبران کند (حاجی ده آبادی و سلیمی، ۱۳۹۵: ۸۷).

نشست های گفت و گوی ترمیمی، مواجهه مستقیم بزهکار و بزه دیده و شنیدن آثار زیان بار رفتار مجرمانه، از مهم ترین ابزارهای خنثی سازی «انکار مسئولیت» در میان بزهکاران سایبری به شمار می روند. این راهبردها، به ویژه در جرایمی نظیر هتک حیثیت مجازی، نقض حریم خصوصی و تخریب داده ها، قابلیت بالایی در بازسازی وجدان اجتماعی بزهکار دارند (جلالی فراهانی و منفرد، ۱۳۹۲: ۳۲).

از منظر عدالت ترمیمی، مشارکت دادن بزهکار در جبران خسارات مادی و معنوی، نه تنها حق بزه دیده، بلکه بخشی از فرایند اصلاح بزهکار محسوب می شود. جلالی فراهانی با تحلیل جرایم رایانه ای، بر این نکته تأکید می کند که بی توجهی به زیان های وارده بر بزه دیده و تمرکز صرف بر مجازات، عملاً به بازتولید بزهکاری در فضای سایبر منجر می شود (جلالی فراهانی، ۱۳۸۳: ۴۴).

در جرایم سایبری، جبران خسارت ممکن است اشکال متنوعی به خود بگیرد؛ از بازگرداندن داده ها و جبران زیان های مالی گرفته تا اعاده حیثیت از طریق عذرخواهی رسمی یا تکذیبیه در همان فضای مجازی. این مشارکت فعال، بزهکار را از موضع «فاعل منفعل مجازات» به «کنشگر مسئول در ترمیم» ارتقا می دهد؛ امری که با فلسفه تعزیرات اصلاح محور در حقوق کیفری ایران نیز هم خوانی دارد (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۹: ۵۴).

در نظام حقوقی فرانسه، عدالت ترمیمی از سال ۲۰۱۴ به طور رسمی در قانون آیین دادرسی کیفری به رسمیت شناخته شده است. ماده ۱۰-۱ «Code de procédure pénale» امکان médiation pénale و سایر برنامه های ترمیمی را در تمامی جرایم، از جمله جرایم مرتبط با فناوری اطلاعات، فراهم می آورد. پژوهش های حقوقی فرانسه نشان می دهد که در جرایم سایبری، مشارکت فعال بزهکار در فرایند میانجی گری، نقش مؤثری در افزایش احساس مسئولیت و کاهش تکرار جرم دارد (Walgrave, 2016: 58).

مطالعات انجام شده در فرانسه نشان می دهد که مواجهه بزهکار با اثرات شخصی و اجتماعی رفتار مجرمانه، به ویژه در موارد نقض حریم خصوصی دیجیتال، موجب بازپذیری اجتماعی مؤثرتری نسبت به مجازات های سنتی می شود (Rostaing, 2019: 44).

تجربه حقوق آلمان در مشارکت ترمیمی بزهکار سایبری

در حقوق آلمان، نهاد (Täter-Opfer-Ausgleich (TOA)) یا سازش بزهکار و بزه دیده، یکی از مهم ترین ابزارهای

عدالت ترمیمی است که در جرایم مختلف، از جمله جرایم سایبری، به کار گرفته می شود. ماده ۴۶a قانون جزای آلمان (StGB) این امکان را فراهم می سازد که مشارکت مؤثر بزهکار در جبران خسارت، منجر به تخفیف یا حتی چشم پوشی از مجازات شود.

بر اساس پژوهش های جرم شناختی آلمان، در جرایم سایبری، به ویژه آن دسته از جرایمی که بزه دیده مشخص دارند، فرایند TOA باعث افزایش قابل توجه حس مسئولیت پذیری بزهکار و کاهش برجسب زنی اجتماعی می شود (Heinz, 2017: 12). این امر، بازاجتماعی سازی بزهکار مجازی را تسهیل کرده و از تثبیت هویت مجرمانه دیجیتال جلوگیری می کند.

مقایسه نظام های حقوقی ایران، فرانسه و آلمان نشان می دهد که هرچند بستر تقنینی و نهادی در ایران هنوز به طور کامل پذیرای عدالت ترمیمی سایبری نیست، اما ظرفیت های نظری و فقهی لازم برای توسعه پاسخ های غیرکیفری و مشارکتی وجود دارد. تجربه کشورهای اروپایی گواه آن است که مسئولیت پذیرسازی بزهکار و مشارکت فعال او در فرایند ترمیم، مؤثرترین راهبرد برای کنترل بزهکاری سایبری و تحقق بازاجتماعی سازی پایدار است؛ راهبردی که می تواند الهام بخش اصلاح سیاست جنایی ایران در این حوزه باشد.

نقش گفت و گوی ترمیمی و مواجهه مستقیم با بزه دیده

یکی از چالش های اساسی نظام های عدالت کیفری در مواجهه با جرایم سایبری، فقدان ارتباط انسانی مستقیم میان بزهکار و بزه دیده است. ماهیت غیرحضوری، ناشناس و اغلب فرامرزی این جرایم، موجب تضعیف احساس همدلی، انکار مسئولیت و کاهش ادراک بزهکار از پیامدهای واقعی رفتار مجرمانه می شود. در چنین شرایطی، گفت و گوی ترمیمی و مواجهه مستقیم بزهکار با بزه دیده به عنوان یکی از مهم ترین ابزارهای عدالت ترمیمی، نقشی کلیدی در بازسازی مسئولیت اخلاقی و اجتماعی بزهکار سایبری ایفا می کند.

گفت و گوی ترمیمی با هدف ایجاد درک متقابل میان بزهکار و بزه دیده، بر این فرض استوار است که بسیاری از بزهکاران، به ویژه در فضای مجازی، به دلیل فاصله فیزیکی و روانی، آثار مخرب رفتار خود را به درستی درک نمی کنند. این وضعیت، به ویژه در موارد نقض حریم داده های شخصی، تشدید می شود؛ چرا که بزهکار، داده را امری انتزاعی و فاقد بار شخصی تلقی می کند (حسنی، ۱۳۸۸: ۶۵).

از منظر جرم شناختی، گفت و گوی ترمیمی می تواند سازوکار مهمی برای خنثی سازی فرایند برجسب زنی و پیشگیری از انحراف ثانویه باشد. نظریه برجسب زنی نشان می دهد که واکنش صرفاً سرکوبگرانه نظام کیفری، بدون ایجاد گفت و گوی ترمیمی، به تثبیت هویت مجرمانه منجر می شود، در حالی که مواجهه ترمیم محور می تواند مسیر بازاجتماعی سازی را هموار کند (حسینی و متولی زاده نائینی، ۱۳۹۱: ۴۶۳).

در حقوق ایران، هرچند گفت و گوی ترمیمی به صورت نهادی مستقل در جرایم سایبری پیش بینی نشده

است، اما مبانی فکری و دینی لازم برای پذیرش آن وجود دارد. آموزه های اسلامی، بر گفت وگو، اصلاح ذات البین و بازگرداندن بزهکار به مسیر اخلاقی تأکید دارند و قانون گرایی در این چارچوب، صرفاً به معنای اعمال مجازات نیست، بلکه تحقق عدالت و اصلاح رفتار را نیز در بر می گیرد (دزیانی، ۱۳۸۳: ۵۴).

در جرایم سایبری، به ویژه جرایم علیه حیثیت، حریم خصوصی و هویت دیجیتال، گفت وگوی ترمیمی می تواند بزهکار را با آثار واقعی نقض های صورت گرفته مواجه سازد. پژوهش های ایرانی نشان می دهد که بسیاری از بزهکاران سایبری، به دلیل دگرگونی هویت در فضای مجازی، میان «خود واقعی» و «خود مجازی» تمایز قائل شده و مسئولیت اخلاقی رفتار خود را انکار می کنند (ذکایی و خطیبی، ۱۳۸۵: ۴۷). مواجهه مستقیم با بزه دیده در یک فضای کنترل شده و هدایت شده، این گسست هویتی را کاهش داده و امکان بازسازی وجدان اجتماعی را فراهم می کند.

علاوه بر این، کارکرد گفت وگوی ترمیمی در جرایم رایانه ای، به ویژه از حیث پیشگیری از تکرار جرم، قابل توجه است؛ زیرا این گفت وگو بزهکار را از وضعیت «کاربر ناشناس» به «عضو پاسخگو در جامعه» منتقل می کند.

در نظام حقوقی فرانسه، عدالت ترمیمی از سال ۲۰۱۴ به طور رسمی در قانون آیین دادرسی کیفری به رسمیت شناخته شده است. گفت وگوی ترمیمی به ویژه در قالب برنامه های میانجی گری کیفری، در جرایم سایبری مرتبط با نقض حریم خصوصی و توهین آنلاین به کار گرفته می شود. مطالعات فرانسه نشان می دهد که مواجهه کنترل شده بزهکار و بزه دیده، نقش مهمی در کاهش احساس بی کفمانی در فضای دیجیتال دارد (Rostaing, 2019: 77).

پژوهش های فرانسوی نشان داده اند که گفت وگوی ترمیمی در جرایم سایبری، به دلیل ماهیت شخصی اطلاعات نقض شده، بیش از مجازات های سنتی موجب درک عاطفی بزهکار از آسیب های وارده می شود و از تداوم رفتار مجرمانه جلوگیری می کند (Herzog-Evans, 2018: 90).

در حقوق آلمان، نهاد (سازش بزهکار و بزه دیده)^۱ یکی از نهادهای تثبیت شده عدالت ترمیمی است. این نهاد، به ویژه در جرایم سایبری که بزه دیده معین دارند، به کار گرفته می شود. پژوهش های آلمانی نشان می دهند که گفت وگوی مستقیم، به شرط مدیریت حرفه ای، موجب افزایش همدلی بزهکار و کاهش مقاومت روانی در برابر پذیرش مسئولیت می شود (Grzywa & Dünkel, 2018: 14).

در جرایم سایبری، این مواجهه ترمیمی از آن جهت اهمیت دارد که بزهکار اغلب تصور می کند جرم او «بی قربانی» است. گفت وگو با بزه دیده، این تصور را در هم شکسته و مسیر بازپذیری اجتماعی را هموار می سازد.

مطالعه تطبیقی نشان می دهد که گفت وگوی ترمیمی و مواجهه مستقیم با بزه دیده، در هر سه نظام حقوقی، ابزاری مؤثر برای مقابله با پیامدهای خاص بزهکاری سایبری است. در حالی که فرانسه و آلمان با نهادینه کردن

1. Täter-Opfer-Ausgleich.

این سازوکار، گام‌های عملی مؤثری برداشته‌اند، حقوق ایران نیز با اتکا به مبانی اسلامی، جرم‌شناختی و تجربیات تطبیقی، ظرفیت بالایی برای توسعه پاسخ‌های ترمیم‌محور در جرایم سایبری دارد؛ پاسخی که می‌تواند همزمان عدالت، اصلاح و امنیت فضای سایبر را تأمین کند.

شرمسازسازی بازی پارچه‌سازانه و بازپذیری اجتماعی

یکی از مسائل بنیادین در مواجهه با بزهکاری سایبری، نحوه واکنش به شخصیت بزهکار پس از ارتکاب جرم است. پاسخ‌های صرفاً کیفری، به‌ویژه در فضای سایبر، اغلب به تقویت هویت مجرمانه و تشدید فرآیند طرد اجتماعی می‌انجامد؛ در حالی که عدالت ترمیمی، با تکیه بر شرمسازسازی بازی پارچه‌سازانه و بازپذیری اجتماعی، می‌کوشد بزهکار را بدون برجسب‌زنی پایدار، به جامعه بازگرداند. این رویکرد، به‌ویژه در جرایم سایبری که هویت واقعی بزهکار با هویت مجازی او درهم‌آمیخته است، از اهمیت مضاعف برخوردار است.

نظریه «شرمسازسازی بازی پارچه‌سازانه» بر این تمایز بنیادین استوار است که میان شرمسازسازی متلاشی‌کننده و شرمسازسازی اصلاح‌محور تفاوت قائل شویم. در اولی، فرد به عنوان «مجرم» طرد می‌شود، اما در دومی، رفتار مجرمانه تقبیح و هم‌زمان امکان بازگشت فرد به اجتماع فراهم می‌گردد. این رویکرد، از نظر جرم‌شناختی، در تقابل مستقیم با منطق برجسب‌زنی قرار دارد.

نظریه برجسب‌زنی نشان می‌دهد که واکنش‌های رسمی و کیفری، چنانچه بدون بستر ترمیمی اعمال شوند، به تثبیت هویت انحرافی و شکل‌گیری انحراف ثانویه منجر می‌شوند؛ امری که در جرایم سایبری، به دلیل سهولت تکرار جرم، آثار مخرب‌تری به دنبال دارد (حسینی و متولی‌زاده نائینی، ۱۳۹۱).

در حقوق ایران، اگرچه مفهوم «شرمسازسازی بازی پارچه‌سازانه» به صورت صریح در متون قانونی مطرح نشده است، اما مبانی فقهی، اخلاقی و اجتماعی آن قابل استخراج است. آموزه‌های اسلامی، به جای رسواسازی و طرد، بر اصلاح، تذکر، و بازگشت فرد به جامعه تأکید دارند؛ رویکردی که با منطق عدالت ترمیمی هم‌خوانی دارد (ذکایی، ۱۳۸۵: ۵۶).

در جرایم سایبری، به‌ویژه نقض حریم داده‌های شخصی، بزهکار غالباً به دلیل ماهیت غیرمادی داده‌ها، از درک بار اخلاقی رفتار خود ناتوان است. شرمسازسازی ترمیمی، از طریق مواجهه هدایت‌شده با پیامدهای انسانی جرم، می‌تواند این خلأ آدراکی را جبران کند، بدون آنکه بزهکار در معرض انگ اجتماعی پایدار قرار گیرد (حسنی، ۱۳۸۸: ۲۳). از سوی دیگر، مطالعات جامعه‌شناختی نشان می‌دهند که فضای مجازی موجب دگرگونی هویت و تضعیف پیوندهای هنجاری می‌شود. در چنین فضایی، واکنش‌های تحقیرآمیز و طردکننده، نه تنها اصلاح‌کننده نیستند، بلکه بزهکار را عمیق‌تر در هویت مجازی منحرف تثبیت می‌کنند (ذکایی و خطیبی، ۱۳۸۵: ۸۷). بنابراین، شرمسازسازی بازی پارچه‌سازانه، با حفظ کرامت انسانی بزهکار، بستر بازپذیری اجتماعی او را فراهم می‌سازد.

در نظام حقوقی فرانسه، عدالت ترمیمی از سال ۲۰۱۴ به طور رسمی وارد ساختار دادرسی کیفری شده است. در این چارچوب، شرمسار سازی نه از طریق تحقیر عمومی، بلکه از طریق گفت و گوی ترمیمی و بازشناسی اجتماعی خطا تحقق می یابد. در جرایم سایبری، به ویژه توهین، افترا و نقض حریم دیجیتال، این رویکرد نقش مهمی در بازپذیری اجتماعی بزهکار داشته است (Rostaing, 2019: 146).

پژوهش های فرانسوی نشان می دهند که وقتی بزهکار امکان می یابد خطای خود را در فضایی امن و غیرطردکننده بپذیرد، شرمساری حاصل به جای تخریب شخصیت، به بازسازی مسئولیت اخلاقی منجر می شود (Garapon, 2016: 47). این الگو، به ویژه در جرایم سایبری جوانان، نرخ تکرار جرم را کاهش داده است.

هلند از پیشگامان نهادهای سازی عدالت ترمیمی در اروپا به شمار می رود. در این نظام، شرمسار سازی بازی پارچه سازانه از طریق فرایندهای داوطلبانه، غیررسمی و جامعه محور اعمال می شود. مطالعات هلندی نشان می دهد که در جرایم سایبری، تمرکز بر پذیرش مسئولیت بدون برچسب زنی، مهم ترین عامل بازپذیری اجتماعی بزهکار است (Nijboer & Blad, 2017: 47).

در حقوق هلند، بزهکار سایبری در جریان فرایند ترمیمی، ضمن اذعان به نادرستی رفتار خود، هم زمان به عنوان عضوی قابل اصلاح از جامعه شناسایی می شود. این رویکرد، برخلاف مجازات های طردکننده، مانع شکل گیری هویت مجرمانه دیجیتال می گردد و پیوندهای اجتماعی فرد را بازسازی می کند (Vanfraechem, 2015: 36).

مطالعه تطبیقی نشان می دهد که شرمسار سازی بازی پارچه سازانه، در هر سه نظام حقوقی، ابزاری کلیدی برای تحقق اهداف عدالت ترمیمی در جرایم سایبری است. در حالی که فرانسه و هلند با نهادهای سازی این رویکرد، به بازپذیری اجتماعی بزهکاران سایبری دست یافته اند، حقوق ایران نیز با اتکا به مبانی اسلامی، نظریه های جرم شناختی و ظرفیت های تقنینی موجود، زمینه لازم برای توسعه این الگو را داراست. اتخاذ این راهبرد، می تواند جایگزینی کارآمد برای واکنش های کیفری طردکننده و زمینه ساز باز اجتماعی سازی پایدار در فضای سایبر باشد.

چالش های باز اجتماعی سازی بزهکار مجازی در نظام عدالت ترمیمی

هویت مجازی، ناشناس بودن و تضعیف احساس مسئولیت

یکی از دشوارترین مراحل واکنش به جرایم سایبری، باز اجتماعی سازی بزهکار مجازی است. برخلاف بزهکار سنتی که در بستر روابط اجتماعی عینی و قابل مشاهده مرتکب جرم می شود، بزهکار مجازی غالباً در فضایی غیرمادی، ناشناس و مبتنی بر هویت های چندلایه فعالیت می کند. این ویژگی ها، کارآمدی سازوکارهای عدالت ترمیمی را با چالش هایی جدی مواجه می سازد؛ به ویژه از حیث ایجاد احساس مسئولیت، پذیرش خطا و بازپذیری اجتماعی.

هویت مجازی یکی از بنیادی‌ترین چالش‌های بازاجتماعی‌سازی بزهکار سایبری است. در فضای سایبر، فرد می‌تواند هویتی متفاوت از هویت واقعی خویش بسازد؛ هویتی که الزاماً تابع هنجارهای اجتماعی و اخلاقی جهان واقعی نیست. این وضعیت، به «تفکیک هویتی» می‌انجامد و بزهکار، رفتار مجرمانه خود را به آن هویت مجازی نسبت می‌دهد، نه به شخصیت واقعی خویش (عباسی، ۱۳۹۴: ۶۶).

از منظر عدالت ترمیمی، بازاجتماعی‌سازی مستلزم آن است که بزهکار، پیوند میان رفتار مجرمانه و «خود اخلاقی» خویش را بازسازی کند. اما گسست هویت مجازی از هویت واقعی، این فرآیند را مختل می‌سازد و پذیرش مسئولیت را به امری صوری یا حداقلی تقلیل می‌دهد (عالی‌پور، ۱۳۹۱: ۴۵).

در حقوق ایران، اگرچه مقررات کیفری فناوری اطلاعات به مسئولیت کیفری کاربر اشاره می‌کنند، اما به‌طور صریح به مسئله بازسازی هویت بزهکار در فرآیند ترمیمی نپرداخته‌اند؛ امری که کارایی عدالت ترمیمی را در جرایم سایبری محدود می‌کند (فروزش، ۱۳۸۶).

ناشناس بودن یکی از ویژگی‌های ساختاری فضای مجازی است که تأثیر مستقیم بر تضعیف احساس مسئولیت بزهکار دارد. بزهکار مجازی، به دلیل پنهان بودن هویت یا دشواری انتساب رفتار، خود را کمتر در معرض قضاوت اجتماعی می‌بیند. این وضعیت، احساس پاسخگویی اخلاقی را کاهش داده و ارتکاب جرم را تسهیل می‌کند (عالی‌پور، ۱۳۹۱: ۹۹).

در فرآیند عدالت ترمیمی، گفت‌وگو، پذیرش خطا و جبران آسیب، مستلزم حدی از شفافیت هویتی است. ناشناس بودن بزهکار، نه تنها بر بزه‌دیده اثر منفی می‌گذارد، بلکه امکان شکل‌گیری گفت‌وگوی ترمیمی مؤثر را نیز تضعیف می‌کند. این مسئله به‌ویژه در جرایمی چون نقض حقوق پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری، که قربانی غالباً با یک هویت نامرئی مواجه است، مشهودتر است (صادقی و محسنی، ۱۳۸۳: ۸۷).

در حقوق ایران، دشواری شناسایی مرتکب و ضعف گزارش‌دهی جرایم سایبری، خود عاملی مضاعف در تداوم این ناشناس بودن است؛ وضعیتی که بازاجتماعی‌سازی را از مرحله آغازین با مانع مواجه می‌سازد (صفاری و سیفی، ۱۳۹۴: ۸۹).

ترکیب هویت مجازی و ناشناس بودن، به تضعیف احساس مسئولیت در بزهکار سایبری می‌انجامد. بزهکار، به دلیل فقدان مواجهه مستقیم با بزه‌دیده و پیامدهای عینی جرم، آسیب واردشده را کم‌اهمیت یا غیرواقعی تلقی می‌کند. این مسئله، یکی از مهم‌ترین موانع تحقق اهداف عدالت ترمیمی در فضای سایبر است (عباسی، ۱۳۹۴: ۶۶). در فقه اسلامی و حقوق ایران، مسئولیت مبتنی بر اراده و اختیار فرد است و بدون احراز درک و قصد، اصلاح واقعی تحقق نمی‌یابد. از این رو، اگر نظام عدالت ترمیمی نتواند احساس مسئولیت را در بزهکار مجازی احیا کند، بازاجتماعی‌سازی او به نتیجه مطلوب نخواهد رسید (فروزش، ۱۳۹۶: ۷۷).

در حقوق انگلستان، عدالت ترمیمی در جرایم سایبری، به‌ویژه از طریق برنامه‌های مواجهه غیرحضوری

هدایت شده، تلاش کرده است شکاف ناشی از هویت مجازی و ناشناس بودن را کاهش دهد. پژوهش های انگلیسی نشان می دهند که حتی ارتباط ترمیمی کنترل شده در بستر دیجیتال، اگر با مدیریت حرفه ای همراه باشد، می تواند احساس مسئولیت بزهکار را تا حدی بازسازی کند (Marshall, 2014: 47).

در هلند، عدالت ترمیمی بر اصل «بازشناسی اجتماعی بزهکار» تأکید دارد. این نظام می کوشد بزهکار را از وضعیت کاربر ناشناس به فردی پاسخگو در برابر اجتماع بازگرداند. مطالعات هلندی حاکی از آن است که پیوند مجدد بزهکار با گروه های اجتماعی واقعی، عامل کلیدی در بازاجتماعی سازی موفق بزهکاران سایبری است (Vanfraechem, 2015; 146).

بازتاب تجربه آلمان و فرانسه در ادبیات هلند و انگلستان

تحلیل های ارائه شده در مقالات هلندی و انگلیسی نشان می دهد که در آلمان و فرانسه نیز، چالش های مشابهی در بازاجتماعی سازی بزهکار مجازی وجود دارد. در آلمان، تلاش می شود از طریق سازش بزهکار و بزه دیده، هویت واقعی بزهکار تقویت و مسئولیت شخصی او احیا شود؛ امری که در جرایم سایبری با دشواری بیشتری همراه است (Nijboer & Blad, 2017: 411).

در فرانسه نیز، عدالت ترمیمی با تمرکز بر بازشناسی اجتماعی خطا، می کوشد اثرات منفی هویت مجازی و ناشناس بودن را کاهش دهد، هرچند پژوهش های انگلیسی نشان می دهند که این هدف بدون اصلاح سازوکارهای شناسایی و مشارکت فعال بزهکار، به طور کامل محقق نمی شود.

چالش های بازاجتماعی سازی بزهکار مجازی، به ویژه هویت مجازی، ناشناس بودن و تضعیف احساس مسئولیت، از مهم ترین موانع تحقق عدالت ترمیمی در جرایم سایبری است. مطالعه تطبیقی حقوق ایران، انگلستان و هلند. با توجه به تجربه آلمان و فرانسه. نشان می دهد که موفقیت عدالت ترمیمی در این حوزه، مستلزم شفاف سازی هویتی، تقویت احساس پاسخگویی و پیوند دوباره بزهکار با اجتماع واقعی است. حقوق ایران نیز با تکیه بر مبانی فقهی و ظرفیت های تقنینی موجود، می تواند با الهام از این تجارب، مسیر بازاجتماعی سازی بزهکاران سایبری را هموارتر سازد.

خطر برجسب زنی، بدنامی دیجیتال و انحراف ثانویه

بازاجتماعی سازی بزهکار، به عنوان یکی از اهداف بنیادین عدالت ترمیمی، در حوزه جرایم سایبری با موانع نوپدیدي مواجه است که در حقوق کلاسیک کمتر شناخته شده اند. برجسب زنی کیفری، بدنامی دیجیتال و خطر انحراف ثانویه از مهم ترین این چالش ها هستند. در فضای مجازی، آثار اجتماعی جرم نه تنها سریع تر منتشر

می‌شود، بلکه به دلیل ماندگاری داده‌ها، می‌تواند تأثیری مستمر و غیرقابل بازگشت بر موقعیت اجتماعی بزهکار برجای گذارد. این وضعیت، بازپذیری اجتماعی بزهکار مجازی را حتی در چهارچوب عدالت ترمیمی با دشواری‌های جدی مواجه می‌سازد.

برچسب‌زنی، به معنای الصاق هویت مجرمانه به فرد، یکی از عوامل اصلی شکست بازاجتماعی‌سازی محسوب می‌شود. در جرایم سایبری، این برچسب‌زنی غالباً فراتر از نظام قضایی رخ می‌دهد و در بستر رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی تداوم می‌یابد. برخلاف منطق عدالت ترمیمی که بر تفکیک «رفتار مجرمانه» از «شخص بزهکار» تأکید دارد، برچسب‌زنی دیجیتال، هویت فرد را به‌طور کامل با جرم ارتكابی پیوند می‌زند (عباسی، ۱۳۹۴: ۸۷).

در حقوق ایران، هرچند عدالت ترمیمی به‌طور رسمی نهادینه نشده است، اما آموزه‌های فقهی و سیاست جنایی اصلاح‌گرا، همواره نسبت به آثار مخرب تحقیر و طرد اجتماعی هشدار داده‌اند. فروزش با تحلیل مبانی فقهی عدالت ترمیمی تأکید می‌کند که اصلاح بزهکار، مستلزم پرهیز از تحقیر و بدنام‌سازی او در اجتماع است؛ امری که با منطق برچسب‌زنی در تعارض آشکار قرار دارد (فروزش، ۱۳۹۶: ۷۶).

بدنامی دیجیتال یکی از ویژگی‌های خاص جرایم سایبری است. اطلاعات مربوط به جرم، حتی پس از پایان فرآیند کیفری یا ترمیمی، ممکن است در فضای مجازی باقی بماند و به‌صورت مداوم بازنشر شود. این وضعیت، بزهکار را در معرض نظارت و قضاوت اجتماعی دائمی قرار می‌دهد و امکان «شروع دوباره» را از او سلب می‌کند (عالی‌پور، ۱۳۹۱: ۲۳۸).

در حقوق ایران، ضعف سیاست‌های حمایتی برای حذف یا محدودسازی اطلاعات کیفری در فضای مجازی، خطر تداوم بدنامی دیجیتال را تشدید می‌کند. این مسئله به‌ویژه در جرایمی نظیر نقض حقوق پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری یا انتشار محتوای مجرمانه آنلاین، نمود بیشتری دارد؛ زیرا ردپای دیجیتال رفتار مجرمانه، حتی پس از جبران خسارت، همچنان قابل دسترسی باقی می‌ماند (صادقی و محسنی، ۱۳۸۳: ۹۸).

از منظر عدالت ترمیمی، تداوم بدنامی دیجیتال نه تنها موجب بی‌اثر شدن اقدامات ترمیمی می‌شود، بلکه بزهکار را به حاشیه اجتماع سوق می‌دهد؛ وضعیتی که با هدف بازپذیری اجتماعی در تضاد است (عباسی، ۱۳۹۴: ۹۸). ترکیب برچسب‌زنی و بدنامی دیجیتال، بستر مناسبی برای انحراف ثانویه فراهم می‌کند. بزهکار مجازی که امکان بازگشت آبرومندانه به جامعه را از دست می‌دهد، ممکن است به تداوم یا تشدید رفتار مجرمانه روی آورد. این روند، برخلاف فلسفه عدالت ترمیمی، به بازتولید چرخه بزهکاری منتهی می‌شود.

در حقوق ایران، پژوهش‌های جرم‌شناختی نشان می‌دهد که احساس طرد اجتماعی و بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی، از عوامل مؤثر در عدم همکاری بزهکار با سازوکارهای اصلاحی است (صفاری و سیفی، ۱۳۹۴: ۹۸). در چنین شرایطی، عدالت ترمیمی اگر بدون ملاحظات ضدبرچسب‌زنی اجرا شود، ممکن است عملاً به تشدید انحراف ثانویه بینجامد.

در حقوق انگلستان، یکی از دغدغه های اصلی عدالت ترمیمی در جرائم سایبری، مدیریت آثار اجتماعی جرم پس از فرآیند ترمیمی است. مطالعات انگلیسی نشان می دهند که بدون کنترل انتشار اطلاعات مربوط به بزهکار، نشست های ترمیمی نیز نمی توانند به بازاری اجتماعی سازی پایدار منجر شوند (Marshall, 2014: 47). در هلند، نظام عدالت ترمیمی تلاش می کند با تأکید بر محرمانگی فرآیندهای ترمیمی و حذف نشانه های عمومی برجسب زنی، از شکل گیری بدنامی دیجیتال جلوگیری کند. پژوهش های هلندی تأکید دارند که حفاظت از حیثیت دیجیتال بزهکار شرط اساسی موفقیت بازاری اجتماعی سازی است (Vanfraechem, 2015: 146). بر اساس تحلیل های ارائه شده در مقالات هلندی و انگلیسی، حقوق آلمان و فرانسه نیز با چالش مشابهی در زمینه انحراف ثانویه بزهکاران سایبری روبه رو هستند. در آلمان، هرچند نهاد سازش بزهکار و بزه دیده بر پرهیز از برجسب زنی تأکید دارد، اما ماندگاری رد پای دیجیتال جرم، این هدف را با مانع مواجه کرده است (Nijboer & Blad, 2017: 85).

در فرانسه نیز، مطابق تحلیل های انگلیسی، عدالت ترمیمی زمانی می تواند مانع انحراف ثانویه شود که با تدابیر مکمل برای کنترل بدنامی دیجیتال همراه گردد. در غیر این صورت، طرد اجتماعی بزهکار، علی رغم مشارکت در فرآیند ترمیمی، ادامه خواهد داشت.

چالش های ناشی از برجسب زنی، بدنامی دیجیتال و انحراف ثانویه، یکی از جدی ترین موانع بازاری اجتماعی سازی بزهکار مجازی در چهارچوب عدالت ترمیمی است. مطالعه تطبیقی حقوق ایران، انگلستان و هلند. با توجه به تجربه آلمان و فرانسه. نشان می دهد که بدون کنترل آثار اجتماعی جرم در فضای مجازی، اهداف ترمیمی به طور کامل محقق نخواهد شد. حقوق ایران نیز می تواند با الهام از این تجارب و با تکیه بر مبانی فقهی پرهیز از تحقیر و طرد اجتماعی، گام های مؤثری در جهت کاهش انحراف ثانویه بزهکاران سایبری بردارد.

محدودیت های حقوقی و فنی اجرای برنامه های ترمیمی سایبری

اجرای عدالت ترمیمی در جرائم سایبری، برخلاف جرائم سنتی، مستلزم فراهم بودن بسترهای حقوقی و فنی خاصی است. از این رو، محدودیت های حقوقی و فنی اجرای برنامه های ترمیمی سایبری به یکی از مهم ترین چالش های بازاری اجتماعی سازی بزهکار مجازی تبدیل شده است. این محدودیت ها، نه تنها فرآیند گفت و گوی ترمیمی را با مانع مواجه می کنند، بلکه دستیابی به هدف نهایی عدالت ترمیمی، یعنی بازپذیری اجتماعی بزهکار، را نیز تحت تأثیر قرار می دهند.

یکی از چالش های بنیادین در اجرای برنامه های ترمیمی سایبری، فقدان چارچوب حقوقی صریح و منسجم است. در حقوق ایران، عدالت ترمیمی عمدتاً در سطح نظری و سیاست جنایی پیشنهادی مطرح شده و کمتر به صورت نهادی در قوانین کیفری توسعه یافته است. این خلأ تقنینی، موجب می شود اجرای برنامه های ترمیمی

سایبری به تفسیر قضات یا ابتکار نهادهای شبه قضایی وابسته گردد (فروزش، ۱۳۹۶: ۷۸).

در جرایم سایبری، به دلیل نوپدید بودن بزه، قانونگذار تمرکز اصلی را بر جرم‌انگاری و تعیین ضمانت اجرای کیفری نهاده و سازوکارهای غیرکیفری ترمیمی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. عالی‌پور معتقد است که حقوق کیفری فناوری اطلاعات در ایران، بیش از آنکه به اصلاح بزهکار بیندیشد، معطوف به کنترل و سرکوب رفتار مجرمانه است؛ امری که با فلسفه عدالت ترمیمی در تعارض قرار می‌گیرد (عالی‌پور، ۱۳۹۱: ۷۴).

افزون بر این، ابهام در وضعیت حقوقی داده‌ها، ادله دیجیتالی و مسئولیت پلتفرم‌ها، اجرای پایدار برنامه‌های ترمیمی سایبری را پیچیده می‌سازد.

در کنار موانع حقوقی، محدودیت‌های فنی نیز از مهم‌ترین چالش‌های بازاریابی سازی بزهکار مجازی به‌شمار می‌روند. اجرای عدالت ترمیمی در فضای سایبر، مستلزم زیرساخت‌های امن ارتباطی، احراز هویت دقیق و مدیریت داده‌های حساس است. در نبود این امکانات، امکان برگزاری نشست‌های ترمیمی آنلاین مؤثر و قابل اعتماد کاهش می‌یابد.

در حقوق ایران، ضعف زیرساخت‌های فنی و نابرابری دسترسی به فناوری‌های ارتباطی، اجرای برنامه‌های ترمیمی سایبری را با دشواری مواجه می‌سازد. این وضعیت، به‌ویژه در مورد بزهکارانی که در مناطق فاقد زیرساخت مناسب زندگی می‌کنند، مانع از مشارکت واقعی آنان در فرآیند ترمیمی می‌شود (عباسی، ۱۳۹۴: ۷۶).

علاوه بر این، نگرانی از افشای داده‌های شخصی بزهکار و بزه‌دیده، اعتماد به سازوکارهای ترمیمی سایبری را کاهش داده و میل به مشارکت در این فرآیند را تضعیف می‌کند.

در حقوق هلند، عدالت ترمیمی با تکیه بر چارچوب‌های حقوقی روشن‌تر و زیرساخت‌های فنی پیشرفته‌تر، امکان اجرای برنامه‌های ترمیمی سایبری را تا حد زیادی فراهم کرده است. با این حال، مطالعات هلندی نشان می‌دهند که حتی در این نظام، چالش‌هایی مانند امنیت سایبری و حفاظت از حریم خصوصی، اجرای کامل نشست‌های ترمیمی آنلاین را با محدودیت مواجه می‌سازد (Vanfraechem, 2015: 47).

در حقوق فرانسه، مطابق تحلیل‌های ارائه‌شده در مقالات انگلیسی، عدالت ترمیمی هنوز با محدودیت‌های اجرایی در جرایم سایبری روبه‌رو است. نبود پروتکل‌های فنی مشخص برای گفت‌وگوی ترمیمی آنلاین و تردید نسبت به اعتبار نتایج این فرآیند، از جمله موانعی هستند که اجرای گسترده برنامه‌های ترمیمی سایبری را کند کرده‌اند (Marshall, 2014: 425).

مجموع این محدودیت‌ها، فرآیند بازاریابی سازی بزهکار مجازی را با خطر ناکامی مواجه می‌سازد. بزهکاری که نتواند در یک فرآیند ترمیمی مؤثر و ایمن مشارکت کند، عملاً از فرصت اصلاح و بازپذیری اجتماعی محروم می‌شود. در چنین شرایطی، عدالت ترمیمی نه تنها به هدف خود نمی‌رسد، بلکه ممکن است به بی‌اعتمادی بزهکار نسبت به نظام عدالت کیفری دامن بزند.

محدودیت های حقوقی و فنی اجرای برنامه های ترمیمی سایبری، یکی از مهم ترین چالش های بازاجتماعی سازی بزهکار مجازی در نظام عدالت ترمیمی است. مطالعه تطبیقی حقوق ایران، فرانسه و هلند. با توجه به تجربه آلمان. نشان می دهد که بدون تدوین چارچوب های حقوقی روشن و توسعه زیرساخت های فنی ایمن، عدالت ترمیمی در فضای سایبر کارایی لازم را نخواهد داشت. حقوق ایران می تواند با الهام از رویکردهای هلندی و تحلیل های انگلیسی، زمینه اجرای مؤثرتر برنامه های ترمیمی سایبری را فراهم سازد.

راهکارهای کاهش چالش های بازاجتماعی سازی بزهکار مجازی در نظام عدالت ترمیمی

گذار از سیاست کیفری امنیت محور به سیاست جنایی متوازن ترمیمی-پیشگیرانه

یکی از اساسی ترین راهکارهای رفع چالش های بازاجتماعی سازی بزهکار مجازی، بازنگری در الگوی سیاست کیفری حاکم و فاصله گرفتن از رویکرد صرفاً امنیت محور است. سیاست کیفری سخت گیرانه که بر کنترل، سرکوب و سلب توان بزهکار تمرکز دارد، در جرایم سایبری منجر به طرد اجتماعی، تشدید برچسب زنی و تداوم انحراف ثانویه می شود؛ امری که با اهداف عدالت ترمیمی در تعارض است (غلامی، ۱۳۸۴: ۷۸).

دیوید گارلند با طرح مفهوم «پاسخ های انطباقی مدرنیسم کیفری» تأکید می کند که نظام های کیفری نوین باید میان امنیت عمومی و بازپذیری اجتماعی تعادل برقرار کنند و از ابزارهای غیرتنبیهی برای مدیریت ریسک بهره گیرند (فرجیها، ۱۳۸۸: ۷). در بستر جرایم سایبری، این رویکرد به معنای پذیرش این واقعیت است که بزهکار مجازی الزاماً تهدید دائمی امنیت نیست، بلکه می تواند از طریق مداخلات ترمیمی و آموزشی اصلاح شود.

در حقوق ایران، غلبه سیاست کیفری اقتدارگرا در حوزه امنیت سایبری، مانع از نهادینه شدن پاسخ های ترمیمی شده است (عالی پور، ۱۳۹۱: ۶۷). راهکار اساسی، حرکت به سمت سیاست جنایی تلفیقی است که در آن، عدالت ترمیمی مکمل امنیت سایبری تلقی شود، نه رقیب آن. تجربه های تطبیقی مورد اشاره در ادبیات انگلستان و هلند نیز نشان می دهد که موفقیت بازاجتماعی سازی، وابسته به کاهش منطق دشمن محور نسبت به بزهکار دیجیتال است.

تقویت نهادهای عدالت ترمیمی اجتماع محور و کاهش وابستگی به کیفر رسمی

تقویت نهادهای غیررسمی و اجتماع محور عدالت ترمیمی، یکی از مؤثرترین راهکارهای کاهش تعارض میان اهداف امنیتی و بازاجتماعی سازی است. کیفر رسمی، به ویژه در جرایم سایبری، غالباً موجب تقویت فرهنگ زندان و برچسب زنی می شود؛ در حالی که عدالت ترمیمی اجتماع محور، فرصت مسئولیت پذیری داوطلبانه را فراهم می کند. فرجی ها با تحلیل چالش های ارزیابی کیفرهای اجتماع محور بیان می کند که این کیفرها، در صورت طراحی صحیح، قابلیت جایگزینی واقعی برای واکنش های سنتی کیفری دارند و نقش مهمی در پیشگیری از تکرار جرم ایفا

می‌کنند (فرجی‌ها، ۱۳۸۷: ۷). در جرایم سایبری، این نهادها می‌توانند شامل شوراهای ترمیمی آنلاین، میانجی‌گری دیجیتال و برنامه‌های بازپذیری اجتماعی کنترل شده باشند.

تجربه‌های مورد اشاره در ادبیات هلندی نشان می‌دهد که فاصله‌گرفتن از تمرکز بر دادگاه و حرکت به سوی سازوکارهای غیررسمی، خطر بدنامی دیجیتال و طرد اجتماعی بزهکار را کاهش می‌دهد (قیاسی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۳). در حقوق ایران نیز، گسترش نهادهایی چون تعویق صدور حکم و جایگزین‌های مشارکتی، ظرفیت بالایی برای بازاجتماعی‌سازی بزهکار مجازی دارد.

بازتعریف اصل تناسب جرم و پاسخ کیفری در جرایم سایبری

یکی از عوامل اصلی ناکامی عدالت ترمیمی در فضای مجازی، عدم رعایت اصل تناسب میان ماهیت جرم سایبری و واکنش کیفری است. اعمال پاسخ‌های سنگین و امنیتی به جرایم کم‌خطر دیجیتال، نه تنها بازدارنده نیست، بلکه موجب تشدید احساس بی‌عدالتی و طرد بزهکار می‌شود (کوشا و زارعی، ۱۳۸۸: ۹۸). اصل تناسب، به عنوان یکی از مبانی بنیادین حقوق کیفری، اقتضا دارد که پاسخ به جرم، متناسب با خطر اجتماعی و قابلیت اصلاح بزهکار باشد. در جرایم سایبری، بسیاری از بزهکاران فاقد پیشینه مجرمانه‌اند و واکنش افراطی، آنان را به چرخه انحراف ثانویه سوق می‌دهد.

بهره‌گیری از شرمسارسازی بازی‌پارچه‌سازانه به جای شرمسارسازی سلبی

شرمسارسازی، اگر به شکل سلبی و طردکننده اعمال شود، به ضد خود تبدیل شده و بازاجتماعی‌سازی بزهکار را ناممکن می‌سازد. در مقابل، شرمسارسازی بازی‌پارچه‌سازانه که همراه با بخشش، گفت‌وگو و پذیرش مجدد بزهکار است، می‌تواند ابزار مؤثری در عدالت ترمیمی باشد.

در جرایم سایبری، افشای عمومی هویت بزهکار یا برخوردهای رسانه‌ای، نقش شرمسارسازی مخرب را ایفا می‌کند. این نوع واکنش، به‌ویژه در فضای دیجیتال، آثار دائمی دارد و مانع بازگشت بزهکار به جامعه می‌شود. عدالت ترمیمی با تأکید بر گفت‌وگوی کنترل‌شده، عذرخواهی هدفمند و جبران خسارت، امکان شرمسارسازی اصلاح‌گر را فراهم می‌کند. نظریه‌های جدید جرم‌شناسی سایبری نیز تأیید می‌کنند که بازپذیری اجتماعی، بدون حذف شرمسارسازی سلبی امکان‌پذیر نیست.

تلفیق فناوری‌های نوین با اهداف عدالت ترمیمی

آخرین راهکار، استفاده هوشمندانه از فناوری‌های نوین در خدمت عدالت ترمیمی است. برخلاف تصور رایج، فناوری صرفاً ابزار کنترل و نظارت نیست، بلکه می‌تواند بستری برای بازاجتماعی‌سازی باشد. نظارت الکترونیک، اگر با

منطق ترمیمی همراه شود، می تواند جایگزین مناسبی برای حبس باشد. تحلیل های داده کاوی و هوش مصنوعی نیز این امکان را فراهم کرده اند که بزهکاری سایبری به صورت پیشدستانه شناسایی و مدیریت شود، بدون آن که بزهکار وارد چرخه طرد کیفری شود. این رویکرد در سیاست های پیشگیرانه انگلستان و هلند مورد توجه قرار گرفته است. در حقوق ایران، بهره گیری از فناوری باید با رعایت اصول آزادی های دیجیتال و کرامت انسانی انجام شود؛ در غیر این صورت، خود به عامل تعارض جدیدی میان امنیت و عدالت ترمیمی تبدیل خواهد شد.

نتیجه گیری

یافته های این پژوهش نشان می دهد که جرایم سایبری، به دلیل ماهیت غیرمادی، فنی و ناشناس محور خود، با منطق سنتی عدالت کیفری سازگاری کامل ندارند. اتکای نظام های حقوقی بر مجازات هایی همچون حبس و جزای نقدی، نه تنها در پیشگیری مؤثر از این جرایم ناکام بوده، بلکه در بسیاری موارد موجب تقویت برجسب زنی، طرد اجتماعی و تداوم انحراف ثانویه بزهکاران مجازی شده است. این وضعیت، ضرورت گذار از سیاست کیفری صرفاً سرکوب گرانه به رویکردی متوازن و انسانی را برجسته می سازد.

عدالت ترمیمی، با تأکید بر گفت و گو، جبران خسارت و بازپذیری اجتماعی بزهکار، ظرفیت بالایی برای پاسخ دهی مؤثر به جرایم سایبری دارد. این رویکرد می تواند با کاهش فاصله روانی میان بزهکار و بزه دیده، احساس مسئولیت از دست رفته بزهکار مجازی را احیا کرده و زمینه اصلاح واقعی وی را فراهم آورد. با این حال، تحقق این ظرفیت مستلزم فراهم بودن پیش شرط هایی است که در وضعیت کنونی حقوق ایران به طور کامل محقق نشده اند. بررسی تطبیقی تجربه کشورهای اروپایی نشان می دهد که موفقیت عدالت ترمیمی در فضای سایبر، نیازمند وجود چارچوب های حقوقی شفاف، نهادهای میانجی حرفه ای، زیرساخت های فنی امن و نگرشی غیرامنیتی به بزهکار دیجیتال است. در نظام هایی مانند هلند و آلمان، تلاش شده است با استفاده از سازوکارهای غیررسمی، میانجی گری دیجیتال و برنامه های بازپذیری اجتماع محور، از طرد بزهکار جلوگیری و فرآیند باز اجتماعی سازی تقویت شود.

در مقابل، در حقوق ایران، غلبه نگاه امنیت محور، ضعف نهادهای ترمیمی و محدود بودن ابزارهای جایگزین کیفر، موجب شده است عدالت ترمیمی در جرایم سایبری عمدتاً در سطح نظری باقی بماند. بدون اصلاح این وضعیت، نه تنها اهداف باز اجتماعی سازی محقق نخواهد شد، بلکه بی اعتمادی بزهکار و بزه دیده نسبت به نظام عدالت کیفری افزایش خواهد یافت.

در مجموع، می توان نتیجه گرفت که عدالت ترمیمی، در صورتی که با اصلاح سیاست جنایی، توسعه زیرساخت های حقوقی و فنی و مشارکت فعال اجتماع همراه شود، می تواند پاسخی کارآمد، انسانی و پایدار به

چالش‌های بزهکاری سایبری و بازاجتماعی‌سازی بزهکار مجازی ارائه دهد.

پیشنهادهای

۱. بازنگری در سیاست کیفری جرایم سایبری و حرکت از رویکرد امنیت‌محور به سوی سیاست جنایی تلفیقی که عدالت ترمیمی را به عنوان مکمل امنیت سایبری به رسمیت بشناسد.
۲. ایجاد و توسعه نهادهای تخصصی عدالت ترمیمی سایبری، از جمله میانجی‌گری دیجیتال و شوراهای ترمیمی آنلاین، با استفاده از زیرساخت‌های فنی ایمن و نظارت حرفه‌ای.
۳. تقویت آموزش قضات، ضابطان و کنشگران عدالت کیفری در زمینه ماهیت جرایم سایبری و کارکردهای عدالت ترمیمی، به منظور افزایش اعتماد و کاربرست عملی این رویکرد در فرآیند دادرسی.

الف) فارسی

- آشوری، محمد (۱۳۹۸). عدالت کیفری، جلد دوم. تهران: نشر میزان.
- عالی پور، حسن (۱۳۹۱). حقوق کیفری فناوری اطلاعات. تهران: انتشارات خرسندی.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۴۰۰). حقوق جزای عمومی، جلد سوم. تهران: نشر میزان.
- عباسی، مراد (۱۳۹۴). فضای سایبری: جرم‌زایا جرم‌زدا. تهران: انتشارات معاونت حقوقی و امور مجلس ناجا.
- عزیزی، امیرمهدی (۱۳۹۹). حقوق کیفری جرایم رایانه‌ای. تهران: انتشارات مید، چاپ دوازدهم.
- فروزش، روح‌الله (۱۳۹۶). جایگاه عدالت ترمیمی در فقه اسلامی و حقوق ایران. تهران: نشر خرسندی.
- تحریری نودهی، زهرا (۱۳۸۳). جایگاه حقوقی فضای مجازی رایانه‌ای (اینترنت) در حقوق بین‌الملل. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- جلالی فراهانی، امیرحسین (۱۳۸۳). «پیشگیری از جرایم رایانه‌ای». مجله حقوقی دادگستری، (۴۷).
- جلالی فراهانی، امیرحسین؛ منفرد، محبوبه (۱۳۹۲). «حمایت قانونی از آسیب‌دیدگان سایبری». فصلنامه سیاست و راهبرد، ۲۱(۷۳).
- حاجی‌ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۹). «طبقه‌بندی مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی، جایگاه تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده». مجله حقوقی دادگستری، (۷۴).
- حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی؛ سلیمی، احسان (۱۳۹۵). «عمومی شدن بزه در فضای سایبر؛ از علت‌شناسی تا پاسخ‌دهی در پارادایم عدالت ترمیمی». در: دانشنامه عدالت ترمیمی.
- حسنی، جعفر (۱۳۸۸). «معیارهای جرم‌انگاری موارد نقض حریم داده‌های شخصی در فضای سایبر». در: مجموعه مقالات حقوق فناوری اطلاعات و ارتباطات (به یاد مرحوم دکتر محمدحسن دزینی).
- حسینی، سیدمحمد؛ متولی‌زاده نائینی، نفیسه (۱۳۹۱). «بررسی نظریه برجسب‌زنی با نگاه به منابع اسلامی». فصلنامه حقوق، ۴۲(۴).
- ذکایی، محمدسعید؛ خطیبی، فاخره (۱۳۸۵). «اینترنت و تغییرات هویتی؛ پژوهشی در میان کاربران جوان حرفه‌ای». نشریه مطالعات فرهنگی و ارتباطی، (۷).
- رحیمی‌نژاد، اسماعیل؛ آقاییاری، مهدی؛ قلی‌پور، غلامرضا (۱۳۹۴). «نظریه خنثی‌سازی جرم و ارتباط آن با عدالت ترمیمی». مجله پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، شماره ۱۱.
- صادقی، حسین (۱۳۸۶). مسئولیت مدنی در ارتباطات الکترونیکی. پایان‌نامه دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تهران.
- صادقی، محسن؛ محسنی، حسن (۱۳۸۳). «حقوق مرتبط با حقوق پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری». فصلنامه پژوهش و سنجش، ۳۹.

- صفاری، علی؛ سیفی، سحر (۱۳۹۴). «تأثیر نوع جرم، اهمیت و محل ارتکاب آن بر عدم گزارش جرایم از جانب افراد». دانشنامه حقوق و سیاست، ۲۳.
- غلامی، حسین (۱۳۸۲). «عدالت ترمیمی؛ الگوی جدید تفکر در امور کیفری». مجله پژوهش حقوق و سیاست، (۹).
- غلامی، حسین (۱۳۸۴). «سیاست کیفری سخت‌گیرانه». علوم اجتماعی، دانش انتظامی.
- غلامی، حسین (۱۳۹۵). کیفرشناسی (کلیات و مبانی پاسخ‌شناسی جرم). تهران: نشر میزان.
- فهمیمی، مهدی (۱۳۸۸). «جرایم رایانه‌ای و روش‌های مقابله و پیشگیری از آن». فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره‌های ۲۳ و ۲۴.
- فرجی‌ها، محمد (۱۳۸۷). «چالش‌های ارزیابی کیفرهای اجتماع‌محور». مجله حقوق دادگستری.
- قیاسی، جلال‌الدین و همکاران (۱۳۹۱). «بررسی تعویق صدور حکم». نشریه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران.
- کوشا، جعفر؛ زارعی، محمد حسین (۱۳۸۸). «اصل تناسب جرم و مجازات». ویژه‌نامه مجله تحقیقات حقوقی.
- کیسی، اوئن (۱۳۹۶). دلایل دیجیتالی و جرم رایانه‌ای (علم قانونی، رایانه‌ها و اینترنت). ترجمه امیرحسین جلالی فراهانی و علی شایان. تهران: انتشارات سلسبیل.
- مهدوی‌نژاد، اطهر؛ شیردل، نوشین (۱۳۹۵). «عدالت ترمیمی: پارادایم نوین در عدالت کیفری». کنفرانس ملی فقه، حقوق و روان‌شناسی، شیراز.
- منفرد، محبوبه (۱۳۹۱). «بررسی جرم‌شناختی بزهکاری رایانه‌ای». فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، دوره ۷، شماره ۲۵.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۴-۱۳۸۳). تقریرات درس جامعه‌شناسی جنایی (جامعه‌شناسی جرم). دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۶). جرم‌شناسی پیشگیری. تهران: انتشارات سمت.

(ب) خارجی

- Blad, J., & Nijboer, J. (2017). "Restorative Justice in the Netherlands." *European Journal of Criminal Policy and Research*, 23(4).
- Blad, J., & Nijboer, J. (2017). "Restorative Justice and Labelling Risks in Cybercrime." *European Journal of Criminal Policy and Research*.
- Dünkel, F., & Grzywa, J. (2018). "Restorative Justice and Cybercrime in Germany." *Revue Internationale de Droit Pénal*, 89(3-4).
- Garapon, A. (2016). *La justice restaurative*. Paris: Odile Jacob.
- Heinz, W. (2017). "VictimOffender Mediation in Germany: Development and Evaluation." *European*

- Journal of Criminal Policy and Research*, 23(1).
- HerzogEvans, M. (2018). "Restorative justice in French criminal policy." *International Journal of Law, Crime and Justice*, 54.
- Marshall, T. (2014). *Restorative Justice: An Overview*. London: Home Office.
- Oxford Dictionaries. (n.d.). Cyberspace. Available at: www.oxforddictionaries.com/us/definition/american/english/cyberspace
- Rostaing, C. (2019). "La justice restaurative en France: enjeux et pratiques." *Déviance et Société*, 43(2).
- Vanfraechem, I. (2015). "Restorative Justice and Reintegration." *Restorative Justice: An International Journal*, 3(2).
- Vanfraechem, I. (2015). "Restorative Justice and Desistance." *Restorative Justice: An International Journal*, 3(2).
- Walgrave, L. (2016). *Restorative Justice, Selfinterest and Responsible Citizenship*. Willan Publishing.
- Zehr, H. (2015). *The Little Book of Restorative Justice*. New York: Good Books.